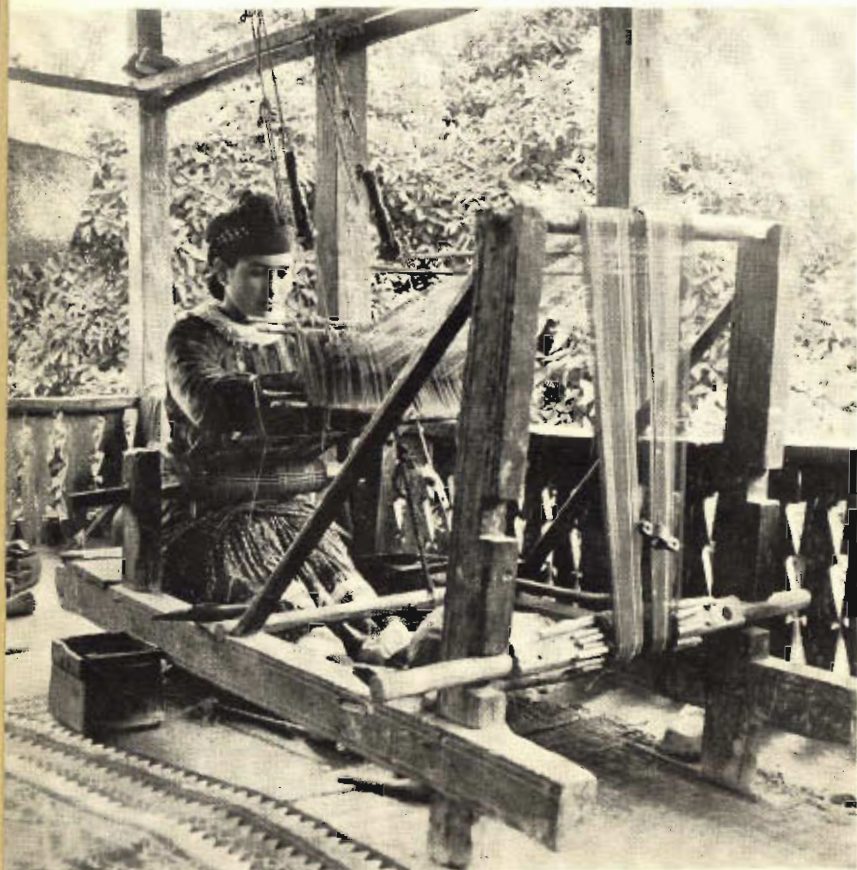


دفتر و مردم

شماره هفتم



بهرزاد کوه آمدید

هنرمردم

از اشارات هنرهای زیبای کشور

اردیبهشت ۱۳۴۴

شماره هنرمردم - دوره جدید

مطالب این شماره :

- هنر و ملیت ۲
- شرح حال و تاریخ حیات کمال الملک ۸
- اهل «عالمش» ۲۰
- ایوان تخت سرخ ۳۶
- یا هنرستان هنرهای زیبای ایران آشنا شوید ۳۶
- سیناتور ایرانی ۴۰
- قالب فضایل ۴۳
- ما و خوانندگان ۴۶

روی جلد : باغبان جوان
نقاشی از : کرمانی

مدیر : دکتر ۱ - خدابخشی
مردمپر : عابدالله حسینی
طرح و تنظیم : اصالح بربرانی

نشریه ادبیه روابط بین‌المللی و انتشارات

تهران : خیابان حقوقی شماره ۱۸۳ کلان ۷۱۰۵۷

چاپخانه سازمان صنعتی و هنری هنرهای زیبای کشور



مقبره گنجی مفره شاهنشاهی ولی در مازان کرمان

ایرانی، هشیارباش! خطری بزرگ شره‌های ملی ما را تهدید میکند. در حالیکه آثار هنری ملی ما در موزه‌های جهان دیده بینندگان را خیره میسازد در کشور ما بعثت باشد تقلید گورگورانه این آثار مورد بی‌مهری قرار گرفته است. جای بسی تأسف است که در خانواده‌های ایرانی قالی‌های خوش نقش ما جای خود را بفروش‌های کمدوم و نظریاتی خارجی داده است و در حالیکه زیورهای ساخت چین با زیب پیکر زیورویان دینار مغرب است کشور ما بازار جواهرات تقلبی خارجی گردیده است.

همچنان بصورت بناهای مختلف در ایران زمین پنهان و متجلی است. سند نهایت جرم‌نشی همیه‌تان‌ما نمونه باریک‌بینی فوق‌العاده ایرانی در امور مربوط به بیانی و هنر است.

هیچ‌شکل و رنگ‌دبگری بجز همین هشت‌مرد و آبریزنگ کبدها نمیتواند با رنگهای خوش رنگ خاک ایران آمیزش و هماهنگی داشته باشد. امروزه که بخش نظری رنگ‌شناسی در کشورهای باختری زرقی فوق‌العاده توسعه‌یافته و روابط رنگها با یکدیگر از لحاظ مشکل‌بودن و با هماهنگی آنها از طریق علمی مطالعه شده است. پرده‌اند که برای رنگ‌های مسایل باخترانی و گل‌ماش هیچ رنگ‌دبگری بجز فیروزه‌ای نمیتواند هارمونی لازم را بنست دهد. می‌بینیم که هنر ایرانی و ذوق لطیف وی از هزاران سال پیش می‌آنکه دانش نظری رنگ‌شناسی در هنر وی باشد بهترین و شایسته‌ترین نوع رنگ‌آمیزی را پایه‌گذاری کرده و در این راه سرمتق همگان گردیده‌است. شاید

شاید هیچ‌چیز در پهنه دشت‌های وسیع و کوه‌سارهای با عظمت سرزمین‌ما زیبایی کبدهای کوچک فیروزه‌ای‌رنگ را که در زیر گنبد بلگون آسمان تصویر فلکی خرد را بخاطر می‌آورد زیبایی نداشته باشد. ذوق سرشار ایرانی از میراث در ساختن بناهای گوناگون با بکاربردن رنگ‌های آبی که انعکاسی آسمان شفاف و درخشان این سرزمین است تجلی نموده و بیش عرفانی وی هیبت فلک‌دوار را به این ساختمانها بعاریت داده است. شاید اکنون جای آن نباشد که دربارهٔ بینش علمی ایرانیان در بوجود آوردن کبدها آنچنانکه در سرزمین ما معمول است سخن بداریم ولی آنچه هر بیننده باذوقی در اولین نگاه درمی‌یابد آنست که در دشت‌های بیکران تیره‌رنگ مس و در کوهستانهای اخرازی‌رنگ کعبه کعبه ایران هیچ‌رنگی بهتر از آبی‌های فیروزه‌ای و زنگاری و لاجوردی‌های بخش‌گونه خوددانی نیستند. این رنگ‌های درخشان که از زمانهای کهن

اگر بکاربردن کاشی‌های رنگین بر روی کبدها فقط بمنظور تزئین باشد، ساختن آنها در مقابل باران بود دیگر چه لزومی داشت که این کاشیها به نقش‌های دلپذیر آراسته باشد و با بکاربردن این سفالهای رنگین بر روی دیوار بناها چه اثری در استحکام آنها دارد. اینها هزاران مسأله‌است که پاسخ آنها را فقط باید در ذوق ایرانی بنزایمانی و جمال جستجو کرد. ذوقی که طی هزاران سال هرگز از ساختن و پدید کردن آثار هنری زیبا باز نایستاده است. هنر ایرانی نتنها از لحاظ کیفیت بلکه از جهت کیفیت نیز در جهسان هنر در رفیع اول قرار دارد.

در این باره آن‌چنانکه همه مسأله لطیف هنری و صنعتی را با چند فرمول ساده حل و فصل میکنند و رابطه انسان را با زمین به مقیاس رابطه حیوان با زندگی مورد بحث قرار میدهند بگویند مصالح ساختمانی ساده‌ای که در ایران یافت میشود و سببش که بدست آوردن رنگ فیروزه‌ای در بر دارد خود وجود شکل و رنگ کبدها فیروزه‌ای را بوجود آورده است. با آنها پاسخ خواهیم داد که چرا در بسیاری دیگر از نقاط گیتی که از لحاظ اقلیمی با کشور ما مشابهت دارد این شکلها بوجود نیامده است و اساساً از چه رو ایرانی در بناهای خود از سفالهای لعابدار استفاده کرده است.



گبد و مناره‌های مقبره شامعت‌آله ولی



گبد مسجد جامع بزد

باغها بنسب فراموش سپرده شده‌است. باغهای قدیمی که کم از بین میروند و جای خود را به باغهای تازه‌تر و دیدنی‌تر سپردند. در روزگار ما که ساختن بناهای چند طبقه باسبب است و آهن رایج گشته و زندگی در آپارتمان جای سکونت در خانه‌های حیاطدار را گرفته است این دو مظهر ذوق ایرانی یعنی معماری و هنر باغ‌آرایی بشیوه ایرانی جدا جدا در معرض فراموشی قرار گرفته‌اند.

بطور کلی آفتاب درختان آسمان کشور ما با رنگهای غم‌انگیز و خاکستری تیره رنگ سازگاری ندارد بلکه هنگامی تبادل و تناسب رنگ آمیزی برقرار می‌گردد که این آفتاب سلیقه‌های رنگی و بخش‌های الوان را روشن سازد. معماران ایرانی نیز از زمانهای بسیار کهن باین راه پی برده بودند و در بناهایی که برپا می‌کردند از کاشیهای الوان استفاده

می‌نمودند و بر آرایش این کشور گشته است. مرکز باغ گوهر از بخشهای دیگر آن بوده و درختان اشبه در این تقله از سطرף سر بهیچان و بروی حوض کاشی فیروزهای رنگی سایه می‌انداختند. در طرف دیگر ایوان خانه بروی سکوی بلندی قرار داشته و در حوض فیروزهای منعکس می‌شدند. صاحب باغ می‌توانسته ایام قراعت کاسه آئینه‌وار حوض آبرآ مشاهده کند و تصورات شیرین خود را دنبال نماید. در قناتهای دیگر باغ آبناهای دیگری نیز ساخته می‌شده که آب آنها بواسطه جویهای کاشی فیروزهای و آبشارهای کوچک بسوی حوض جریان پیدا می‌کرده. در باغچه‌های گوناگون بدون آنکه از هم جدا گشته شوند رنگهای جلادار خود را در کنار هم قسرا می‌نهادند. شاید نقش قابلهای ایرانی با گل‌های درهم آزر می‌باشد و همین باغچه‌ها الهام گرفته باشد. امروزه ساختن اینگونه

دوره حاکم بر تجلیات هنری مردم آن باشد آنگاه در خواهیم یافت که چنین ادعایی از حقیقت دور نیست. امروزه بعضی از مظاهر زیبا پرستی ایرانیان همچا در جهان زبازند است. هر جا آبی خوش رنگی دیده شود می‌گویند آبی ایرانی و هر گوشه باغ مدفا و دلنشینی یافت شود آنرا بیباغ ایرانی شبیه میکنند. همان اندازه که گشتکو درباره‌ی لطافت روحی ایرانی مایه خرسندی است هنگامیکه در می‌یابیم پارهای از این انعکاسات دل‌انگیز هنر ایرانی که کم بنسب فراموش سپرده می‌شوند جانگداز و غم‌انگیز است. ما در اینجا به هم می‌نمان با ذوق خود هتدار می‌شویم و آنها را از سهل انگاری در نگاهداشت تجلیات هنری خود بر خنجر می‌داریم. درباره باغ ایرانی چه کتابها که نگاشته‌اند وجه تعریف و تمجیدها که نکرده‌اند. هر مسافر خارجی که با ایر از زمین فتم گذاشته در اولین بار مسجور زبانی

اگر هزاران هزار آثار هنری ایرانی را که اکنون در سرزمین ما و با درموزه‌های گوناگون جهان قرار دارد در نظر آوریم ملاحظه می‌کنیم بخش اعظم آثار هنری ما در دایره خاک مدفون است و انتظار کنگ جفاران باستانشناسی را دارد باین همه فقط باغبان آنچه تاکنون از هنر ایرانی بنسب آمده می‌تواند بقیه کرده هیچ قوم و ملت با اندازه ایرانی اثر هنری بدید نکرده است. از نظر گسترش و اشاعه در اقلیم‌های وسیع نیز این هنر تاکنون در جهان بر رقیب است.

اگر بخاطر بیابوری که از سرزمینهایی از پشت دیوار چین گرفته تا کرانه‌های مدیترانه و از دریاچه آرال تا بخش بزرگی از افریقا همچا معماری و کاشیکاری و دیگر مظاهر ذوقی و هنری ایران رواج داشته و دارد و از این سرزمینها گذشته در کمتر کشوری در جهانست که هنر ایرانی در اینجا و یا چند

میبودند . در گذشته بخش اعظم دیوارهای بنای تخت جمشید که امروزه جز تعدادی ستونها و نقشهای برجسته سنگی دیگر از آن باقی مانده پارتنگهای گوناگون زمین بود است و در قسمتهای گوناگون آن بناهای مسقا و جویبارهای زیبا وجود داشته که امروزه اثری از آنها باقی نیست . ما هرگز نمیشه یسیم که در ساختمان بناهای خود باید منحصراً از آجر و خشت و سنگ که در گذشته بسرف میرسید استفاده کنیم بلکه بهر جویی از یافته‌های مردمان مغرب زمین را در آن قسمتهایی که مناسب و هنرهای ما را غنی میسازد کاملاً لازم و واجب میشماریم . کدام ملت است که بتواند از تجربه‌های دیگر بر نیازی بیاند . ولی آیا روی همین بناهای آهنی و سیمانی را نمیتوان با چند کاشی خوش رنگ مزین نمود . و آیا نمیتوان در نقشه خانه‌های یازدهی که امروزه بناروانی در اطراف شهرهای بزرگ ایران ساخته میشود از طرح خانه‌های ایوان‌دار ایرانی استفاده نمود ؟ حتی امروزه طرح مسجد ایرانی که از زیباترین مظاهر ذوق ملت ماست در معرض نابودی قرار گرفته و با کمال تأسف میبینیم که در گوشت و کنار بجای مسجدهای چهار ایرانی گنبددار که گذشته‌های خوش طرح و افراشته در دو طرف سردر ورودی آنها برپا گشته‌اند مسجدعاشی ساخته میشود که کوچکترین ذوق هنری در آنها پیکار گرفته و در آنها بجای گنبد ، تالارهای معمولی و بجای پنجره‌های مشك طارمی آهنی سبك فرنگستان بکار رفته‌است . شاید دیگر زمانی فرا رسیده باشد که ملت کهنسال و با هنر ایرانی بجای آنکه بسوی مغرب زمین چشم بدوزد اطراف خود را نيك مشاهده کند و بخود آید . با خود بگوید چرا شهر و خیابانها و خانه‌های ما بجای آنکه بشیوه زیبا و دلنشین ایرانی ساخته گردند باید تقلیدی بارها از معماری فرنگی باشد . چه کسی میتواند منكر لطف و زیبایی فوق العاده خوشخانه‌هایی که در ساخته‌های ایرانی مرسوم است بشود ؟ چقدر پنجره‌های کوچک اطاقهای بالاخانه‌ها که بروی آن خوشخانه‌ها باز میشود زیبا و دلنشین است . این سرپوشیده‌ها چه اندازه زندگی اهل يك خانه را در تابستان باسفا میسازد و يك فواره کوچک که بر زمین خوش آن قرار گرفته چه اندازه اطاقهای پنج دری را که مشرف باست و يك در مرکزی آنرا با خوشخانه مربوط میسازد خنك و قابل زندگی میکند . ظل بنشار و از جمله میل شدید ایرانی به پشرفت و تزیین از عقیمانه‌گی باعث شدند که در این سالهای اخیر بیکباره در کشور ما در شئون مختلف زندگی از آنچه در اروپا و امریکا متداول است تقلید شود . این تقلید اگر در پارهای موارد مربوط به زندگی مادی نتایج نیکو بیار آورد ولی در آنچه مربوط به ذوق و هنر و زیباییشناسی است بپشك شرعهای فوق العاده را سب شد . چنانکه اگر امروزه اندکی دیگر مهلبانگاری شود و بیکباره همه را بطعمانی که با هنر گذشته بوده است گسته گردد شاید دیگر باسانی نتوان این پیوند را

استوار ساخت . نگارنده در شماره گذشته اندکی درباره پیوند هنر ایرانی با زندگی گفتگو کرده و بعضی خوانندگان گرامی رسانیده بود که چگونه کوچکترین مظاهر زندگی ملت ما و خردترین پدیده‌های صنعتی آن با هنر پیوسته گردید . این پیوستگی زندگی و هنر در خون ما است . اگر اندکی کوشش کنیم و با جشن بازی آنچه را سنت هنری و صنعتی گذشته ایرانی است یا نمونه‌های دیگران بسنجیم بزودی زیبایی و برتری پدیده‌های هنری ایرانی بر ایسان روشن خواهد شد . خوبست همیشه این نکته را بخاطر بسپاریم که آنچه تاریکی داشته باشد همواره بچشم انسانی لااقل اگر هم زیبایی بدیع و گیرنده میسازد ولی اگر این پدیده‌های ذوقی فاقد اصالت هنری باشند دیری نمی‌پاید که کهنه میشوند و از نظر ما افتند . رمز بزرگی هنرها جاودان بودن آنهاست . آثار اسبیل هرگز زیبایی و لطف خود را از دست نمیدهند و گردش زمانه هرچه آنها را کهنه‌تر میسازد بر لطف و زیبایی آنها میافزاید .

زریهای ایرانی از زمان ساسانیان تاکنون همواره تازه‌ترین و بدیع‌ترین مظهر هنر باقدگی بنشار رفته است . چه در آن زمان که تک‌نمایی سلیب حضرت مسیح را از شرق به موزه‌های کلیساها میفرستادند و برای پیچیدن این قطعات از زریهای گلابتون‌دار ایرانی استفاده نمیدادند و چه هنگامیکه طبقات اشرافی فرنگستان به پوشیدن لباسهای فاخر دوخته شده از زری ایرانی پرداختند و چه امروزه که با ذوق‌ترین مردمان مغرب زمین از این پارچه‌های زر دار ایرانی برای آرایشهای گوناگون استفاده میکنند همواره این مظهر ذوق ایرانی تازگی و بدیع بودن خود را حفظ کرده است و به همین جهت این هنر بصورت پدیده‌ای جاودانی زندگی خود ادامه داده و بعصر ما رسیده است ولی آیا در مورد پارهای از مظاهر صنعتی و ذوقی دنیای غرب که مورد تقلید ما قرار گرفته‌اند قنیه از همین قرار تواند بود ؟ آیا مثلاً کسی میتواند بدون آنکه متهم به بی‌ذوقی گردد میل‌هایی را که تا ده سال پیش مرسوم بود و از شیوه میل‌سازی فرنگستان تقلید میشد در اطراف خود قرار دهد ؟ این فراورده‌ها هنوز بی‌ازار نمانده کهنه‌گشته و با منطلاح از حد افتاده‌اند . شاید پس از چند سال دیگر نتوان دو تمام ایران خانه‌ای یافت که بشیوه دل‌پذیر ایرانی ساخته شده و بسبب ملی‌ترین گشته باشد . شك نیست که كوششهای پربهای هنرهای زیبای کشور در نگاهداشت سنت‌های هنر باستانی ما مهم بزرگی را داراست . کارگاههای گوناگون هنرهای ملی برای حفظ رموز صنایع ملی ما و برکنار داشتن آنها از فراموشی شب‌روزی در تالاشند ولی اگر اکثریت ملت ما بدخفظ و حرسانت سنت‌های هنری باستانی ننشینند كوششهای فوق نتیجه کاملاً قطعی نخواهد داشت . ما از تمام مردم با ذوق کشور خویش که

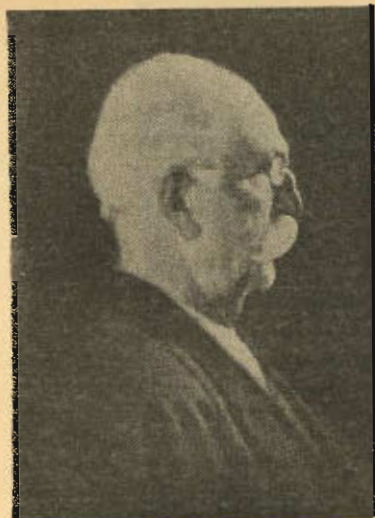


گوشه‌ای از حوض و باغ و عمارت چهل ستون در اصفهان

بمسالت و زیبایی هنرها و صنایع ایرانی واقفند دعوت میکنیم از این کارگاه‌ها که مظاهر هنر زوال‌ناپذیر ایرانیست دیدن کنند و بچشم خویش مشاهده نمایند که چگونه عده‌ای از هم‌میهنان با ذوق و هنرمند آنان بافاداکاری تمام بساختن و پرداختن آثاری متفولند که از هزاران سال پیش تاکنون نام ایرانی را در جهان زنده نگاه داشته است . آنچه بیش از حد انتظار مایه سرفرازی است آنکه در آثار این هنرمندان با وجود حفظ اسالت

فنی كوششهای ارزشمندی بکار رفته که سنت هنری گذشته را با ذوق امروزی در آمیزند و آثاری تازه بدین‌کنند . خواننده گرامی ! بخاطر بسیار که اگر روزی حساسه و کاسانه تو ، شهر تو ، کشور تو رنگ زیبای ملی خود را از دست بدهد همه لطف و زیبایی زندگی خود را بیکباره از دست داده‌ای .

اکبر تجویدی



نقشچة صورت استاد کمال الملک

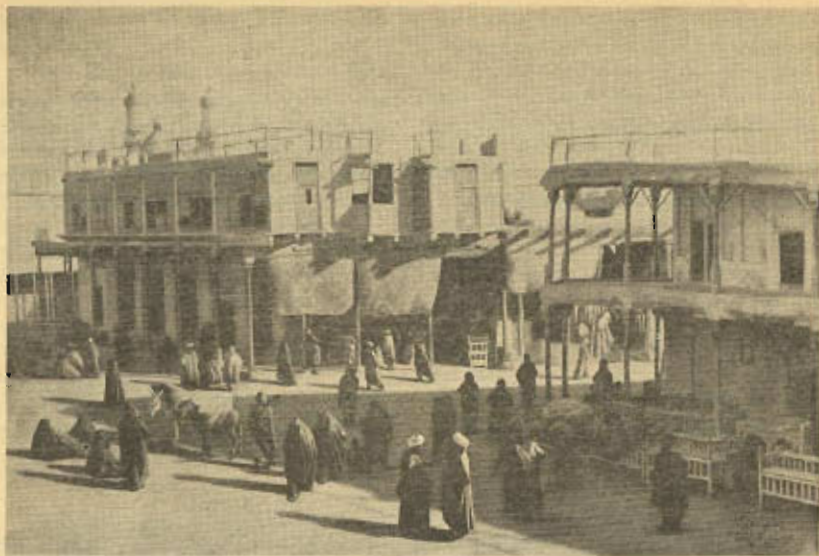
چهره‌های جاویدان شهر

شرح حال تاریخ حیات کمال الملک

آقای اسماعیل آشتیانی

کمال الملک نقاشی خیره‌است که کارهایش را با گمان‌برآوردن در پیش‌اندازن هنرین در هنر و با مرگ از دنیا جاوده‌شتری ایران و آنگاه دیگر با بگوشا کردن او به روی نمران و از دست بی‌بینه و بسین پرستان ایران و استان او هنرمندی بجا می‌استوار و مردم بی‌مانند.

شهر و مردم



مناظره میدان کربلای معلی - اثر استاد کمال الملک - موزه ساقینی

پس از چهارسال که میرزا محمد هنرمندی خود را پیش از پیش بدینلمه بروز و ظهور رسانید، مورد عنایت خاص واقع گردید و لقب نقاشی و شغل پیشخدمت مخصوص سرفرز گردید معلم نقاشی شاه نیز شد. تابلوهایی که متعلق باین دوره است و امضای نقاشی دارد بالغ بر یکصد و هفتاد قطعه میشود. در ۱۳۲۹ هجری علاوه بر انعامات و جوایز از طرف شاه مقرب به کمال الملک گردید، و تابلوی تالار آینه - اولین تابلویست که با امضای کمال الملک تهیه گردیده است. تابلوی تالار آینه را استاد هنگامی ساخته است که هنوز فرنگستان نرفته و پرسیکتیو نخوانده بود و لهذا تهیه این تابلو چندین سال بطول انجامید تا استاد قواعد پرسیکتیوی آنرا بی‌تراست دریافت و طرح آنرا پایان آورد و چون در طرح این تابلو اغلاطی دیده میشود با استاد در اینموقع از حد مخروطی بصری و اندازه فاصله نقاشی با سوژه بی‌اطلاع بوده و با انتخاب اندازه سوژه بنا به اراده و میل ناصرالدینشاه صورت گرفته نه از عدم اطلاع بنکات علمی

محمد نقاشی مقرب به کمال الملک، فرزند میرزا بزرگه پسر میرزا محمد پسر میرزا عبدالطلب نقاشی در آخر شوال المعظم ۱۳۶۴ هجری قمری در کاشان متولد شده و ابتدای عمر را در همانجا اقامت داشته است و پس از طی دوره تحصیلات مقدماتی در سن پانزده سالگی به تهران آمد و داخل مدرسه دارالفنون گردید بعد از سه سال، در موقع امتحان آخرسال که ناصرالدین‌شاه بمدرسه آمده بود در یکی از اطاقهای مدرسه تابلوی صورت سیاقلم مرحوم اغتضاب السلطنه وزیر دانشمند معارف وقت و رئیس دارالفنون را ملاحظه کرده و از سازنده آن استفسار نمود وزیر معارف، میرزا محمد (کمال الملک) را معرفی نمود، وی مورد توجه و ملاطفت شاهانه واقع شد و حسب الامر اطاقی در عمارت بادگیر که از عمارات منصفه بنسب العماره بود و بعدها محل هیئت وزرا شد بنام نقاشخانه برای متارالیه ترتیب دادند که در آنجا بدینطور شاه مشغول نقاشی شد - تابلوهایی آن زمان در عمارت سلطنتی موجود است -

شهر و مردم

فوق‌الذکر، در حال این تابلو یکی از شاهکارهای صنعت نقاشی محسوب میشود.

ناصرالدینشاه کمال‌الملک را به‌فصلیت مورد علاقت و التفات قرار داد و محبتی را که حتی مرحق وزرای وقت منظور نمیکرد درباره وی معمول و مرغی میداشت مرحوم استاد برای خود من نقل کرد که هر وقت تابلوهی برای شاه مساخته مدتی ملاحظه و تعریف میکرد و پس از آن تابلو را روی زمین خوابانده امر میکرد که سحای اشرقی میآوردند و بقدری اشرقی روی تابلو مریخت که سطح آن از اشرقی پوشیده میشد آنوقت اشاره میکرد بزدار، اتفاقاً روزی یکی از وزرا شاه عرض کرد برای یک تابلوهی نقاشی اینقدر اشرقی دادن بروفق صرفه و صلاح نیست شاه در جواب فرمود: تو نمیفهمی من با این اشرقیها برای ایران تجارت میکنم:

اولاً - این تابلوها پیرای چندی ده برابر این اشرقیها قیمت پیدا خواهد کرد.

ثانیاً - بااینکار کمال‌الملک‌های دیگری برای ایران تهیه میشود که هر یک اسباب آبرومندی و افتخار مملکت ایران

خواهد بود.

بهرحال بر اثر مراسم خسروانه در زمان ناصرالدینشاه استاد موفق باخذ نشان طلای درجه اول غلبی بدرجه سرفقی، جامیل‌سز - نشان شیر و خورشید درجه یک - کمر بند و شمشیر مرصع و انگشتری الماس و غیره گردید چنانکه روزنامه شرافت بتفصیل آن پرداخته است.

مسافرت کمال‌الملک

کمال‌الملک در تاریخ ۱۳۱۲ هجری با رویارفت و بنا بر آنچه در شماره ششم مورخه شعبان ۱۳۱۹، نامه ماهانه شرافت که در زمان ناصرالدینشاه انتشار مییافت نوشته شده است، بتاريخ ۱۳۱۸ هجری از اروپا مراجعت کرده است. این موضوع قابل بررسی است زیرا چنانکه در همین شماره مینویسد، توقف استاد در فرنگستان قریب سه سال بطول انجامید در صورتیکه در پای یکی از تابلوهایی که در فرنگستان ساخته شده تاریخ ۱۳۱۴ هجری نوشته شده است و بنا بر این توقف در فرنگ پنجمال میشود. بهر حال در مدت سه سال در موزه‌های لوور و ورسی و غیره بالغ بر دوازده تابلو از روی کارهای استاد از قبیل «امیران»

و دیگران تهیه کرد و در تاریخ ۱۳۱۶ هجری مراجعت نموده کلیه آنها را بایران آورده که فعلاً در مجلس شورای ملی و موزه سلطنتی و جاهای دیگر مشبوط است. در پاریس طرح استاد ایرانی موجب اعجاب «گردیجان» که یکی از نقاشان معروف آن زمان بود شد و از آن مرحوم درخواست کرد بود چند تابلو را وی طرح کند و «گردیجان» رنگ آمیزی نماید زن لخت اینستاده یکی از تابلوهایی است که به همین طریق ساخته شده یعنی طرح را کمال‌الملک و رنگ آمیزی آنرا گردیجان نموده است. این تابلو را زمانی که اینجانب رئیس انجمن هنرمندان ایران بودم از ورژن مرحوم استاد برای انجمن خریداری نمودم که اکنون در همانجا نصب و مشبوط است. روزی «قاتلن لاتور» نقاش معروف فرانسوی او را بنا گردان خود معرفی نموده و گفته بود ملتفت باشید آتش از ایران آمده است از تور و حرارتش استفاده کنید و روز دیگری که استاد با دین زوره نقاش معروف و رئیس مدرسه مونیه که صورتش را آن مرحوم ساخته است با درشکه حرکت میکردند تصادف کرده و کمال‌الملک از درشکه پرت شد بود چراغ آن عصر این واقعه را با حرارتی انتشار داده

اطهار آثار زیادی کرده بودند این روزنامه را استاد تا اواخر پاخود داشت.

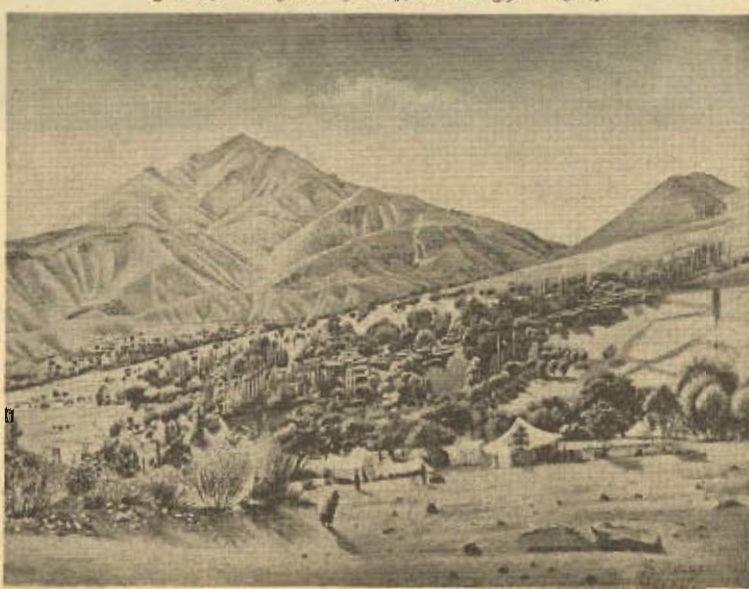
خانواده کمال‌الملک

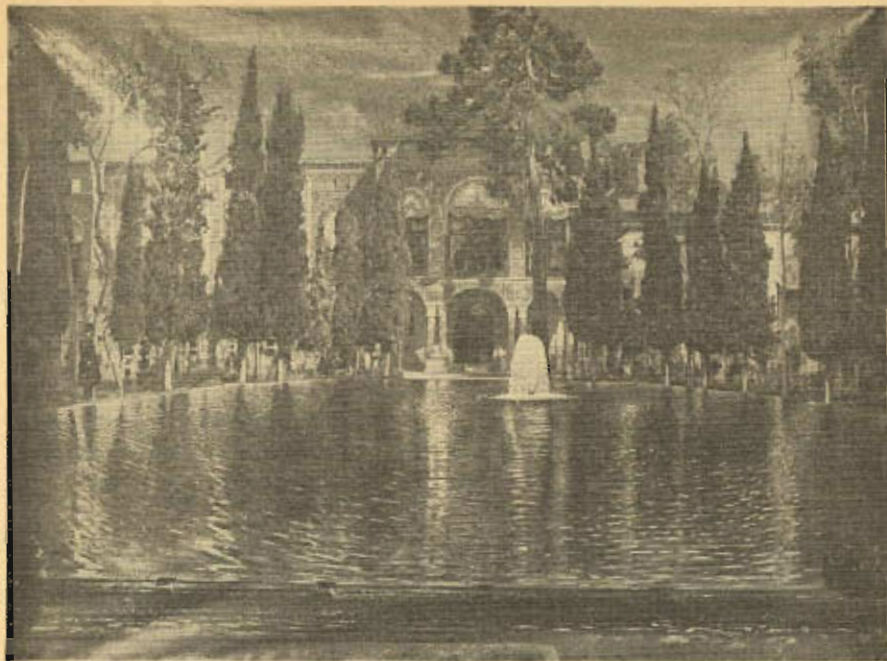
کمال‌الملک در تاریخ ۱۳۰۱ هجری تأهل اختیار کرده یعنی زهر خانم خواهر مفتاح‌الملک را که اقوام ملک‌التجار بود بحاله نکاح در آورد و از این زن دارای چهار اولاد شد اولی دختری بود موسوم بنسرت‌خانم وی در ۱۳۰۲ هجری متولد و در ۱۳۲۲ با دانی زاده خود موسوم به مهدی شیبانی فرزند علی‌محمد مجیرالدوله ازدواج نمود. در این موقع کمال‌الملک بواسطه ناملایمات دربار مظفرالدینشاه جلای وطن اختیار کرد و بنسداد و عتبات عالیات مسافرت کرده بود و بعد از مدت ماه از عقد نسرت‌خانم بتهران باز آمد بهیچانه پس از چند روز در ماه صفر ۱۳۲۳ این دختر ناگام بمرض وبا از دنیا رختنیرست و پدر داغدارانه جنازه او را بجله شرف حمل نمود و در آنجا مدفون ساخت. فرزند دوم کمال‌الملک موسوم به ناصرالدین‌خان از کارمندان وزارت دارائی بود. وی در تاریخ دوازدهم اسفند ۱۳۱۸ خورشیدی فوت نمود و جنازه‌اش در امامزاده عبدالله

شکریجان - اثر استاد کمال‌الملک - موزه سلطنتی



دورنمای قسمت غربی دهکده امامه تهران - اثر استاد کمال‌الملک - موزه سلطنتی





جوش و عمارت کاخ گلستان - از استاد کمال الملک - حوزه سلطنتی

مدفون گردید و از خود چند اولاد پسر و دختر بنام : ایران - مریم - زهرا - محمد غفاری بجای گذاشت .

سومین اولاد او حسنقلی خان نیز از کارمندان وزارت دارائی و فوق العاده طرف علاقه مهر پدر خود بود ولی متأسفانه در زمان حیات کمال الملک یعنی در شب جمعه ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۲۹ قمری بدو زندگانی گفته در امامزاده معصوم مدفون گردید و اولادی از خود بجا نگذاشت .

چهارمین فرزندش حیدرقلی خان او نیز کارمند وزارت دارائی بود و در ۲۲ آذرماه ۱۳۲۴ شمسی در تهران فوت کرد و از خود پسر بنام غلامرضا و یک دختر بنام نسرمت بجای گذاشته است .

کمال الملک برادری داشت موسوم به ابوتراب خان که سن سال از او بزرگتر و قشاش بود و نهایی که با منهای ابوتراب

در روزنامه‌های شرف و شرافت که برپرسی اعتمادالسلطنه انتشار مییافت بلع رسیده اثر قلم آن مرحوم است ابوتراب خان بواسطه بدرفتاری اولیاء امور وقت خود را مسموم نموده و دو دختر خود عالیله و آسیه را برادر سیرد و پس از یکسال عالیله برضی گلورد فوت کرد ولی کمال الملک از بانو آسیه نگاهداری و پرستاری میکرد مشارالیه با دو فرزند خود محمد و حسین غفاری قملاً در حسین آباد نیشابور که متعلق باستان بود و سدائنگ آنرا با آنها بخشیده بود زندگانی نسبتاً مرفهی دارند .

ساری ابوتراب غفاری ۱۹ رجب ۱۳۱۷ فوت نموده و در امامزاده معصوم مدفون گردید . علاوه بر ابوتراب خان ، برادر کمال الملک عمو و هموزاده او نیز قشاش بودند همویش که موسوم به ابوالحسن و ملقب به صنیع الملک بود بزرگترین قشاش حسرت عمو و هموزاده او موسوم به ابوالحسن ثانی نیز



باغچه و حوض کاخ گلستان - از استاد کمال الملک - حوزه سلطنتی

قشاش معروفی بود . گرچه در زمان مظفرالدین شاه نیز از کمال الملک تشویق و قدرتمانی میشد ولی گاه گاه این پادشاه ویرا بساختن تابلوهای که مطابق ذوق و فکرش نبود وادار میکرد و از طرفی در اربابان عامی قرجه‌دانی و آشفتگی دربار مظفری آن مرحوم را آزرده خاطر میساخت تا بالاخره از ناملایمات دربار خسته شد و در سال ۱۳۲۱ قمری با یکی از نوکرهای خود موسوم بناسر به بین النهرین رفت و مدت دو سال در جنت عالیله و بقداد اقامت گزید و تابلوهای یهودیهای فال گیرفدایی - زرگرفدایی و شاگردش - میدان کسر بلا - عرب خوانیده (آب رنگ) را ساخت تابلوی اخیر را گویا در انبار حسین آباد موش ازین برده باشد .

گرچه بعدها مظفرالدینشاه با اصرار زیاد کمال الملک را بایران خواست و وی در ۱۳۲۳ قمری ناچار از بین النهرین بایران مراجعت کرد و شاه از وی دلجوئی فراوانی نمود ولی استاد به بهانه رشتندست از اطاعت او امر شاه و ساختن تابلو برای او سر باز زد و چون مراجعت او مصادف با انقلابات مشروطیت ایران بود در این نهضت شرکت نمود و مقالاتش در جراید انتشار داد .

تأسیس مدرسه صنایع مستظرفه

در تاریخ ۱۳۲۹ قمری یکک آقای ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) وزیر فرهنگ وقت اجازه نامه‌ای از مجلس برای واگذاری ششزار زرع از اراضی نگارستان یامبلغ هفت هزار تومان مخارج ساختمان مدرسه صنایع مستظرفه بنام کمال الملک صادر شد چون در آنسال پرداخت وجه مزبور میسر نگردید سال بعد که آقای حکیم الملک وزیر دارایی بود وجه نامبروسرا پرداخته و ساختمان تمام و مدرسه تأسیس گردید و بعدها یعنی



تکیه دولت و مرثیه شبیه
و عربستان - اثر استاد
کمال الملک - موزئنتی

در دومین دهه‌ای که آقای حکیمی وزیر معارف شد بقیه اراشی نگارستان نیز بوزارت فرهنگ و اگدار و ضمیمه صنایع مستظرفه گردید نسبتاً نیز تابلوهای چه در خود مدرسه و چه در ایام خواجه که سیمد تومان بود همه ماهه بناگردان بی‌شمارت میداد. تابلوهای که در این مدت ساخت عبارت بود از دورنمای معانک و دیو تابلو از دماوند و سه تابلو از شیران و کوه البرز و شبیه آقای حاج سیدصالح تقوی و چند شبیه خود از روی آینه و شبیه مولانا (بدین کتازلا یادگار داد) و تابلوی پسر ناصرالملک و بعضی تابلوهای دیگر.

سفره او برای شاگردان گسترده بود و اغلب آنها را همه

بمدار این باید هرچه آقای کمال الملک میفرماید اطاعت کنی» ذکر اینست که لازم است که آقای نوائی در شماره ۴ سال ۱۳۲۹ مجله اطلاعات ماهانه صفحه ۸۸ مرقوم داشته‌اند: «یکوقت تابلوهای مدرسه را توقیف کردند باین عنوان که در صورتیکه تابلوهای مدرسه هیچگاه توقیف نشد توضیح آنکه مرحوم ندین وزیر فرهنگ وقت که با مرحوم کمال الملک بدست مخالف بود خیال توقیف داشت ولی پس از ملاقات اینجناب با آن مرحوم و ابرار دلایل قانع کننده مشارالیه را از این کار منصرف ننمود و ماهه اینها وزراء معارف وقت درصدد مداخلات ناروائی در مدرسه برآمدند و همینکه اینستله موجب کشمکش و اختلاف مابین آنها و مرحوم کمال الملک و سبب عدم پیشرفت کارهای مدرسه بود تا اینکه در زمان آقای سیدمحمد ندین وزیر معارف وقت این کشمکش بالاگرفت و مرحوم کمال الملک که دیگر از رفتارهای نامتعارف آنها در این مدت خسته و فرسوده شده بود از مرحوم میرزا حسن مستوفی‌الممالک رئیس الوزرا با اسرار زیاد استدعای بازتفتی نمود و بالاخره تقاضای او مورد قبول واقع و تصویب شد (۱۳۰۹). پس از آن استاد حسین آباد نیشابور ملک شخصی خود رفت (درست ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۷) و تا آخر عمر در آنجا اقامت کرد. عده‌ای از رجال و شاگردان و دوستان او از تهران و ولایت دیگر ایران در حسین آباد به زیارتش میشتافتند و حتی بعضی از اروپائیها و مستشرقین از قبیل پرسفور «مانه» فرانسوی و غیره حسین آباد برای زیارت این هنرمند بزرگ رفتند.

در اشموع ارباب کیشرو مباشر مجلس شورایی بتتویق نگارنده و سابقه ارادتی که با استاد داشت بفرموده که تابلوهای او را برای مجلس خریداری نموده و در آنجا موزه‌ای بنام «موزه کمال الملک» ایجاد نماید این بود که تابلوی سردار اسدرا بیست و پنج تومن (۱۳۱۰) و بعد در سال ۱۳۱۳ دوازده قطعه دیگر بهای شتهزار تومن خریداری نمود که بهترین حمل و در کتابخانه مجلس شورایی نسجند و آن مرحوم تابلوی زمان خود را نیز بطور یادگار بازاریاب کیشرو هدیه نمود.

در خرداد ماه ۱۳۱۸ آقای شریف رئیس کتابخانه مجلس به حسین آباد رفت و چهار قطعه از تابلوهای استاد را بتهران حمل کرد و ششمه سایر تابلوهای مجلس نمود. بالاخره در هفتم تیرماه ۱۳۱۹ استاد در حسین آباد دچار مرض حبس البول شد و آن مرحوم را بتهران بردند و در مریشخانه شاهرها تحت معالجه قرار دادند پس از مختصر بهبودی با امر از یاد تقاضای مراجعت به حسین آباد کرد ولی در نیشابور دوستان و ویرا از رفتن به حسین آباد معاضت کرد و آقای ابراهیم مهدی مدتی آن مرحوم را در منزل خود نگاهداشتند و از ایشان موافقت و پرستاری کرد. پس از چندی در رحمت تقاضا و بر طبق میل و اراده ایشان معظله

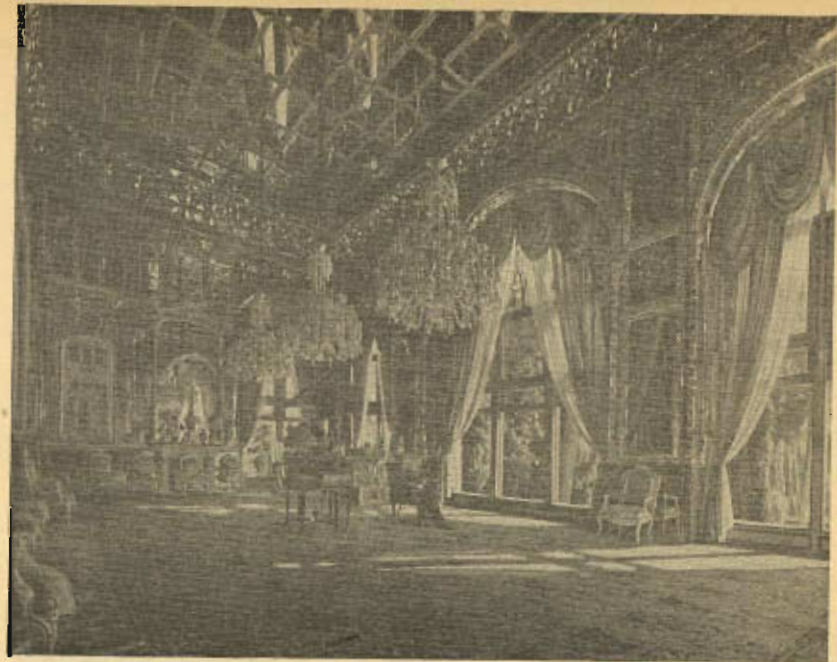
را بخانه آقای محمد غفاری بود برادر استاد کارمند اداره راه نیشابور بردند ولی مناسفانه در آنجا رفتند حال آن مرحوم سخت و سخت شد تا آنکه روز یکشنبه ۲۷ مرداد ماه ۱۳۱۹ دو ساعت بمدار ظهر بدرود زندگانی گشته و روز بعد با تجلیل و احترامات فوق العاده جنازه را بمقبره شیخ عطار حمل کردند و در همانجا ب خاک سپردند.

مرحوم کمال الملک در دوره مدرسه صنایع مستظرفه عده زیادی شاگردان هنرمند تربیت نمود که بهترین آنها عبارت بودند از آقایان - اسمعیل آشتیانی نگارنده کتب معاونت آن مرحوم سرفراز بود. - اسکندر مستغنی که نقاشی را ترک کرده و فعلاً در پاریس در یکی از عکاسخانههای معروف به توش عکس اشتغال دارد. - حسعلی وزیری - سید احمد جواهری که او نیز نقاشی را ترک نموده و بکار تجارت اشتغال دارد و بعدها آقایان ابو الحسن صدیقی و علی محمد حیدریان نیز جزء این عده بشمار آمدند.

کمال الملک علاوه بر نقاشی خط را بسیار زیبا می نوشت و از ادبیات فرانسه اطلاع کامل داشت و اغلب اشعار «لاسن» و سایر شعرا بزرگ فرانسه را محفوظ داشت و نیز از ارادت مندین حافظ بود و دیوان این شاعر آسانی رفیق سفر و حضرش بود و روزی نمود که چندین غزل از آن بخواند مخصوصاً در مواقعی که مشغول کار بود غالباً با صدای بسیار گرم و با حال باشاعر حافظ مترنم بود. کمال الملک در اخلاق حمیده و صفات پسندیده کوفتیز و در حب وطن بیمانند بود. از قیافه محبوب و زیبا و چشمان گیرا و قامت برارنده و بلندش تشخیص و عظمت و نبوغ مشهود بود و با اولین ملاقات اشخاص را بشیفته خویش می ساخت.

نمونه‌ای از بزرگمنشی و اخلاق حمیده او اینکه در طی اقامت در حسین آباد سردار معتمد گنجی که از ارادت مندین استاد بود و حسین آباد را نیز او با استاد قروخته بود برای تهیه شیری که کمال الملک هر روز می خورد مستخدم معین کرده بود. روزی شیری که مستخدم مزبور آورده بود اتفاقاً فاسد و بد بود که استاد بخورد سردار بقدری از این امر شرمگین و عصبانی شد که سنگی برداشته بقصد مستخدم پرتاب نمود و تصادفاً آتسنگ بیستم مرحوم کمال الملک که به سانجی گری پر خاسته بود اصابت کرد و ویرا از یک چشم نابینا نمود (۱۳۰۴ شمسی) ولی وی رعایت دوستی بر وی او نیاورده قتی را برای هدسک اینطور نقل کرده که شب از چادر بیرون آمدم بام عطف گرفتم بر زمین نخورده و هیچ چادر بیستم فرو رفت ولی از حقیقت قتیله نگارنده و یکی موصوف دیگر از نزدیکان آن مرحوم اطلاع داشتم. مقام هنری و مرموز کار کمال الملک خود محبت دیگرست که از نظر خوانندگان ذیلا میگذرد.

قسمت ذیل را سابقاً در رحمت تقاضای هشتقره هتنگه پروران



تالار آینه قصر سلطنتی - اثر استاد کمال الملک - عوذة سلطنتی

منعت آموختند از شاگردان خوب خود نیز چیز یاد گرفتند. این افتخار بر مراتب بزرگی و جلالت قدر او میافزاید. گاهی در اواخر موفقیتکه تابلوی میساخت بعضی از شاگردان لایق خود را بر کار خود میبرد که میجوئی کند و اگر عیبی میدیدند و میگفتند بسیار خرسند و راضی میشد. در حقیقت مدرسه خانه عشق و جنبه بود و کار از استاد و شاگردی برآید و مریدی کشیده بود و هر یک از شاگرد استاد با نهایت محبت و صمیمیت به پیشرفت هنر و بهبودی کار یکدیگر کمک میکردند.

کمال الملک تمام اشخاص و اشیاء تابلو را بیک اندازه تمام و دقیق و خوب میساخت. برای درک و فهمیدن مطالب تابلوی آخوندی مال او مراجعه فرمایند در آنجا همان قدری که در صورت پیر مرد شده عیناً درجه و چلته و سایر اشیاء دیگر بکار رفته است و نیز در تابلوی زرگر بقدانی که از شاهکارهای استاد است ریزه کاری و ساختمان صورت زرگر و کاسه شکسته دم و کوزه همه از هر جهت یکسان است.



حوض چوئی سلطنتی
کمال الملک - اثر استاد
کمال الملک - عوذة سلطنتی

اشخاصی که تابلوی «سن ماتیو» کار رامبراند را در عوذة لوور از نزدیک دیده اند ملاحظه کرده اند در روی دست سن ماتیو رنگ شکستگی پیدا کرده و همین جهت از آسمان انعکاس سبز گرفته است. کمال الملک چون آنرا از دور دیده همان رنگ سبز را عیناً در روی دست تابلوی خود بکار برده است.

اگر بتوان قاضی را با عکاسی مقایسه کرد باید گفت که چشم کمال الملک مانند دوربین عکاسی بود. مگر میفرمود میتوانم بقدری تابلویی را صحیح سازم که اگر عکس از روی سوره بردارد با تابلو هیچوجه فرقی نداشته باشد.

کمال الملک سبک رئالیسم و خصوصاً رئالیسم، واندیک، و لاسکوتر، تیسین، رامبراند، حفا بسیار معتقد بود و سعی داشت صنعت خود را ترکیبی از سبک واندیک و رامبراند بنماید و در تابلوی سردار اسعد بختیاری و پیرتره آقای حاج سید نصراله تقوی تا حدی هم موفق شده است. سبک جدید صنعتی که از صنعت و درسی عاری نباشد نیز معتقد بود تابلوی شبیه درین

خود را سبک جدید و بسیار سهل و ساده و زیبا ساخته است. کمال الملک بقدری غرق در دستش طرح و پختگی رنگ بود که توجهی بکمپوزیسیون و حالات مختلفه آن نداشت. ایندالت پهلوان موضوع چیست. در تابلوهایش اهم آشیایی که برای زینت یا پر کردن تابلو ساخته میشده نه از جهت سایه روشن و نه از جهت رنگ و نه از جهت انتخاب محل فرقی ندارد و اصلاً در دوره بیست ساله مدرسه استاد هیچوجه در موضوع کمپوزیسیون بیانی نفرمود و درسی نداد.

چنانکه سابقاً اشاره شد از کثرت غور در طبیعت بسیاری از قواعد اصلی پرسپکتیو را خود پیدا کرده و بعداً در اروپا تکمیل نمود.

وی بقتت شاعرانه نقاشی نیز بهیچوجه توجهی نداشت چنانکه در تمام کارهای استاد نظیر بعضی از تابلوهای اروپایی دیده میشود معذرت کمال الملک بجز از بزرگترین استادان تمام صنعت نقاشی محسوب میگردد و پایه قماشش در هنر بقدری

فانگبرن بهداشتی -
از استاد کمال‌الملک -
مجلس شورای ملی



رفیع‌است که «جاکین» نماینده آمریکا که در موقع قرار داد و ترقی‌الدوله وانگلیس بدین مدرسه صنایع مستظرفه و دیدن کارهای استاد آمده بود گفت: «ما ایران کمال‌الملک و فردوسی دارد از بندگی و استعمار پرکنار است و تن باسارت و انتظار دیگران نخواهد داد.»

بزرگترین خدمات صنعتی کمال‌الملک ایجاد مدرسه صنایع مستظرفه بود زیرا گرچه قسبل از او چنانکه گفتیم ابوالحسن خان صنایع‌الملک عدوی کمال‌الملک نیز یکی از اساتید بزرگ و توانم بود است ولی او در مدت زندگانی خود سبک مخصوص ایجاد نکرد و شاگردان لایقی تربیت ننمود و در بهترین وقت پس از او صنایع سال سابق باقی ماند و ترقی قابل‌تذکری نکرد. صنعت قاشی در ایران عاری از صنعت بود و فقط از جهت ظرافت خطوط و لطافت برآزها و پختگی و سادگی الوان که مرهون آب و هوا، آسمان قیر و زهرنگ، آفتاب درختان، گل و بلبل، صورت‌های زیبا، آینه زربفت حریر و دنیا، تزیینات زندگی، عادات ملی نماید مذهبی و بسیاری از عوامل و موجبات دیگر است و جنبه شاعرانه‌ای که تاجندی جلی ایرانیان است داشته و از این جهت که نماینده ذوق و قریحه مخصوص ایرانیست اهمیت خاصی داشت ولی همه اینها بنوی و ساده بود و با تناسبات و نظریاتی که در طبیعت بود بهت نهاده شده مطابقت نیکرد.

کمال‌الملک غلظت را اصلاح کرد و نقشها را بر طرف نمود و سرمشق را طبیعت و واقعیت را علم قرار داد و در بهترین وقت دوره کوتاه مدرسه خود انقلابی در صنعت ایجاد کرد با این طریق سبک‌های سابق در عداد صنایع تزیینی درآمد. و این دو سبک بنام صنایع قدیمه با هنرهای ملی و هنرهای جدید از یکدیگر تشکیک شد. عقیده ایجاد و بر حسب آن مقدر از کارهای کمال‌الملک که من دیدم بهترین تابوهای

استاد عبارت است از:

- ۱- در کمیونسیون: شیخ‌رمان بغدادی (اصل)، زرگر بغدادی، خانه دهانی، ملازآینه
 - ۲- در یزتره: سردار احمد - آقای حاج سید نصرالله تقوی - مقطعه از تابوهای شبیه خود استاد
 - ۳- در دورلما: باغ‌فراک، غروب شیران و کوه‌البرز
 - ۴- در آبهورنگ: شبیه مولانا، شبیه خود استاد، شبیه مولانا که بدکتر «کازالا» یادگار داده شده.
- برای اکتفا این مقال شرح ذیل را که خود نیز شاهد و ناظر مطالب آن بودم از رساله (کمال‌الملک) تألیف دوست و همکار قدیمی ارجمند خود آقای حسنعلی وزیر نقل میکنم:
- «هر کس خوبت بود از همسرگی استاد ما هزاران پند میگرفت. سفره ما سفره ساده طلب بود استاد و شاگرد با لباس کار در سر این سفره گرد آمده یکی مستی از گنج سفید دیگری جوهری از زغال‌سپاه همه بر رخسار و لباس اثری از کار نداشتند. خسته و خوشحال دوزخ غنای ساده‌های خورده برای کار پسین آماده میشدند. همیشه در سر این سفره خنده و خوشحالی بود و استاد خستگی شاگردانش را با شوخی و شیرین‌بایی رفع نموده نگاه هنر و تعلیمات صنعتی را با زبان ساده‌ای بزرگ آنها میگذاشت و بیشتر حرمت این سفره از چنده تیشی بود که با استاد غذا میخورند و زندگانی آنها را عهددار بود.

«میگویند وقتی کمال‌الملک از دربار ناسری رنجید و به مجلس آزاد رفت و چند روز گذشت که وی باز نیامد یکروز شاه بقصد خانام حرکت کرد و درباریان نیز در الترام رکاب موبک‌ها بودند براه افتادند شاه نزد وی رفت و نالاش کتید و التماسش نمود تا ویرا بر سر خلق و حال آورده و راضی نمود که بشهر بنزاید آنگاه روی بدرباریان کرده بشوخی مجلسی گفت: «اگر این کاش ما کم بدلامانی نداشت از چشم فقور

دورنمای خوب‌دست‌نویس -
از استاد کمال‌الملک -
مجلس شورای ملی



بشتر بود.»

«کمال‌الملک بیرون از حساب، پراحساسات بود و بقدری نسبت بنادر خود مؤدب و فروتن بود که توجه هر پندیده و شنونده را بخود جلب میکرد. منظره ملاقاتشان تماشایی و حیرت‌انگیز و پر پند بود. بعکس فرزند، مادرش زلی کوچک و فوق‌العاده بیرون‌توان بود. هر وقت میدیدم این مرد قوی و بلند قامت با موهای سفید در مقابل این وجود ناتوان کوچک، ادب‌گرفته دست سینه با شرم صحبت میدارد، لذت میبرد. روزی در ملاقات رفقای سمیمی و بر حرارت جنجال یا کرده بودند. پیش آمد همی درمانگ رخ نموده بود. همه صحبت از سیاست و مین و رانده عقایدی میگفتند. . . . حوصله کمال لیریز شده برای آنکه جنجال بنیقات نکند گفت: من مادر پیری دارم که او را فراوان دوست میدارم و احترام و نگاه‌هایش را و وظیفه خود میدانم. این دوستی فراوان و وظیفه نگاه‌هایی طبیعی، بسرور درمن تولید شده با شیر درون من آمده با جان پدر میروم. هیچ چیزی جایش را نمیگیره باک عمر من و هزاران نونه‌های عشق و محبت شب و روز. دیدار و علاقه پاهای ما و دیدن‌های که از او دارم رمزی در دل من تولید کرده که با هیچ زیبایی و تجمل و هزاران رجحان دیگر قابل معاوضه و معامله نیست. آیا بشود باک دختر زیبایی آراسته سراپا تکامل‌اروپائی را بجای مادر بشیرتفه آبن احساسات مننه ناسری درون را که از مادر دارم سیراب کنیم؟ تمام ابرامات و نواقص را که شما در این یکساعت بوطن من نسبت دادید، همه را مادر من دارم. پیر ناتوان، بی‌قدرت و چیزهای دیگر، با اینهمه من مادرم را دوست دارم و با آن دختر زیبای اروپائی عویش نمیکنم.

«بگورم بهیچ‌راهی استاد میدان توپخانه را تمام کرده می‌پیچیدیم بهت خیابان علاءالدوله (فردوسی) صدای نعل اسبان مرا متوجه کرد نگاه بعقب کرده دیدم سفیر روس تزاری

در درشک‌های که دوازده سوار فراق از جلو و عقب روانه خود را برای تبارف با استاد جاسز می‌کنند وقتی کمال آهسته سر را برگرداند سفیر با احترام تمام در درشکه خود نیامشاده و گلاب بدست یک خوشبش و سلام مؤدبانه نموده جواب لیرسی سردی گرفته و رفت. در آن زمان که استیلا و رفتار دولت‌تزاری بیرون از حد حساب بود و بزرگان ملک در مقامش چه تسلیم و تحسلی داشتند این طرز جواب بنظر قابل‌تحقیق آمد. پرسیدم آقا چرا اینطور جواب دادید، با التماس گفت: این بوطن من بهشتم حقارت نگاه میکند. هفته آینده که سفیر برای دیدن مدرسه آمده بود احترامی پیش از پیش باستانه نمود. ساختمان وجودش مردانه و زریا، متناسب و بلندترین قامت تهران بود. موی سفید، صورت گلگون، برق‌عینک و تمیزی چهره روشی بقیافه میداد که با معنی روحانیت درهم شده دیدارش روان‌بخش و راحت‌روان بود. دمی دیدار و گفتارش هزاران پند و مهرم بگوش و دل خسته شنوایان تاز می‌داشت بیست سال با تزیینت برهم‌می‌نهان خود و می‌آمد گشوده بود. مختلش در آن دوره بیشتر به محافل سقراط و ارسطو مانند بود.

در آداب تربیت و اخلاق روش مخصوصی داشت. از ملاقاتش ادب و احترام ناخوشانه در انسان تولید میشود. نزدنگر گاهش کوی و برزن روشی داشت. کوچک و بزرگ، مرد و زن متوجهش بودند. قرا دعایش می‌کردند با کمال می‌پرستیدش، بزرگان رقابت‌داشتند و تا پاکان حسود بودند. در پایان از ذکر این نکته ناگزیرم که قلمه امیریهادر و خواستن شبیه حضرت ابوالفضل از استاد که آقای نوای از قول آقای مؤدب‌ر داری نقل کرده‌اند و همچنین قلمه رونده‌خواهی و سایر قلمه‌ها و دست‌هایی که مرحوم کمال‌الملک به امیریهادر میداد همه از راه ظرافت و بر حسب مزاج و خوشترگی بود و امر واقعی جدی نباید تلقی شود.

ایل مامش

از : غلامعلی شاملو

آنگاه رفتند از سرزمین کوهستانی و خوش آب و هوای
میان مهاباد و همدان زندگی می‌کنند. این ایل در سرزمینی که
از شمال به «سلدوز» Soldouz و از جنوب به «خانه» و از
مشرق به مهاباد و آبادیهای پیرامون سگر و از مغرب به «کشویه»
پیوسته است می‌نشینند و در یکصدوسی ده زندگی می‌کنند.
نام برخی از این دهات عبارتند از :

زیست‌گاه رئیس ایل :
رئیس کنونی ایل مامش، علی آقا امیرعلی‌ایر است و در ده
بزرگ «پسوه» می‌نشیند. «پسوه» میان مهاباد و جلدیان قرار
گرفته و بسیار خوش آب و هوا است.

در چند کیلومتری جنوب «پسوه» یک مرکز بزرگ
آموزشی نظامی بنام «پسوه» تأسیس شده‌است. در این آبادی
که زیست‌گاه رئیس ایل است، دبستان وجود ندارد و کودکان
به کلاس‌های درس می‌آیند. با سواد یادگان «پسوه» می‌روند
و درس می‌خوانند. آبادی «پسوه» از نودوهفت (۹۷) خانوار
تشکیل شده و قریب شصتوهفتاد و هفت (۶۷۷) تن جمعیت
دارد.

روابط با ایل‌های همسایه :
ایل مامش با ایل‌های «مَنگور» و «دهشکری»
در سردهشت و سقر و با ایل پیران در بخش خانه همسایه‌است.
روابط این ایل با ایل‌های دیگر نظیر آخوب است و گاه گاهی
روایای برخی از این ایل‌ها بدین یکدیگر می‌روند.

زبان :
ایل‌مامش ، به یک گویش ایرانی که بسیار نزدیک به گویش
کُردی مهاباد است ، سخن می‌گویند . در زیر چند واژه از
گویش آنها برای نمونه داده می‌شود :
بَران = قوچ

ایل مامش در سرزمین کوهستانی و خوش آب و هوای
میان مهاباد و همدان زندگی می‌کنند. این ایل در سرزمینی که
از شمال به «سلدوز» Soldouz و از جنوب به «خانه» و از
مشرق به مهاباد و آبادیهای پیرامون سگر و از مغرب به «کشویه»
پیوسته است می‌نشینند و در یکصدوسی ده زندگی می‌کنند.
نام برخی از این دهات عبارتند از :

| | |
|---------------|----------------------|
| Lighen | لیگه زین |
| Passveh | پسوه |
| Cerokani | سروکانی |
| Khorendj | خورنج |
| Sardareh | سَر دَره |
| Kile-Sipan | کیلِه سپان |
| Djalalyian | جَلدیان |
| Kane-Baghi | کان باغ |
| Hadj-Ghaldé | حاجی غلده |
| Kondan | کَنْدَره |
| Kande-Ghoulan | کَنْدَر غولان |
| Gerdespian | گَر دَکسپان (نیمسید) |
| Gerdabon | گَر دَبین |
| Soufian | سوفیان |
| Kano-Molla | کان مولا |

پست = پوست
 تئرا = تکرک
 تان = تله ، دام
 جال جانوك = عنكبوت
 چيرك = چگر
 حشبار = اياز
 مال = خانه
 كئش = كئور
 مئر = گوسفند
 منجبال = دېگ
 ميندال = بچه

دين :

مامش ها مسلمان واهل تشن وپيرو مذهب شافعي هستند .
 همچنين سوفي مسلك ودر طريقت پيرو فرقه قادري وفتحي بندي
 مي باشند . تمام افراد ايل وطاقق دئين را به بخون وياغوسويت
 انبام مي دهند . نماز وروزه وديگر تكاليف و فرائض ديني را
 همچنان ترك نمي كنند . در ماه هاي سوگاري عزاداري نمي نمايند
 ولي از تشكيل مجالس بزم و شادي خودداري مي كنند .

طاققها :

- ايل مامش از شش (۶) طاققه زير تشكيل شده است :
- ۱- قادري
 - ۲- ملا سليمان
 - ۳- بايزيدي
 - ۴- احمددي
 - ۵- عزيزي
 - ۶- امير عشاري

سازمان ايل :

ايل مامش مدت ها پيش از زندگي چادرنشني دست كشيده
 ودر دهات نشين گرديده اند . پيشتر افراد ايل از زن و مره
 به کشاورزي وگلهداري اشتغال دارند و در كشتزارها زنها
 دوش بخونش مردان كار مي كنند . با اين كه ايل مامش از
 چادرنشني دست كشيده وسازمان نخستين آن دگرگون گشته
 ولي هنوز تا اندازه اي قدرت و نفوذ رئيس ايل پايرجاست
 وجدان تغييری ننموده است . معمولاً اختلافات جزئي توسط
 رئيس ايل حل و فاضل مي شود . ولي در مورد اختلافات بزرگ
 ويا در دي و آدم كشي ، به دستگاه هاي دولتي و قانوني مراجعه
 مي كنند . هنوز هم امور ايلي پيش از اجرا بايد از نظر رئيس
 ايل بگذرد و پس از آن به مرحله عمل در آيد . رئيس ايل از
 مجازات و تنبيه افراد عظام كار آن جا كه ممكن است خودداري
 مي كند . رابطه رئيس ايل با پسرستان مانند رابطه مالك و کشاورز
 است . چون ايل مامش فرمانبردار دولت هستند و زندگي آرام
 داشته نين دارند ، از طرف دولت وارتش نمانده و اقتراستقامت

ميان آن ها گمارده شده است . مالكان دهات بيشر خودناوند
 رئيس ايل مي باشد وامور ده زير نظر آنها و نظارت رئيس ايل
 مشتركا انجام مي گيرد . هر يك از طاقق هاي ششگانه ايل مامش
 رئيسي دارند كه مستقيماً زير نظر رئيس ايل كار مي كنند . رياست
 در ايل مامش موروثي است و از پدر به پسر ارث مي رسد
 و همچنان نيز در طاققه امير عشاري اين توارث برقرار است .

كشاورزي :

زمين هاي ايل مامش براي كشاورزي آماده گي كافي دارد
 و محصول خوب مي دهد . ولي هنوز با گاو آهن و افزار هاي كهن
 كار مي كنند واز وسايل و ابزار هاي نوين كشاورزي - چرچند
 تراكتور - در آن جا چيز ديگري ديده نشد . شك نيست اگر
 خواهد شد . كشاورزي در سر زمين ايل مامش دونوع است :
 آبي و ديمي . زميني كه يکسال گندم در آن كاشته شده سالد يگر
 ناكشته گذاشته مي شود و پس از آن در سال دوم چيز ديگري
 در آن مي كارند و در سال سوم باز در آن گندم كشت مي نمايند .
 اگر مالك بذرو آب و زمين به كشاورز بدهد ، به هنگام باران
 نيمي از محصول بد او خواهد رسيد و اگر كشاورز خود بذرو آب
 تهيه نمايد و زمين را مالك بدهد ، دو نهم از محصول به مالك
 و بقيه از آن كشاورز است . ولي بطور كلي كشاورزان علاقه
 دارند كه مالك بدر و آب و زمين به آنها بدهد و اين روش را
 بيشر مي پسندند زيرا عقيدده دارند بيشر موره حمايت و محبت
 رئيس ايل خواهند بود .
 آنچه ايل مامش از فراورده هاي خود به ديگران
 مي فروشند عبارت است از : حيوانات ، غلات ، لبنيات ، كوتون ،
 چغندر و مهم ترين چيزهائي كه خريداري مي كنند بهين قرار
 است : سيگار ، پارچه ، قند ، شكر ، چاي ، برنج ، وسايل
 و ابزار هاي زندگي وپيشه .

آبيري :

پيش آب به كشاورزان بستگي به وسعت زمين زير كشت
 آنها دارد و هر چه زمين پهناورتر باشد كشاورزان سهم بيشرتي
 از آب خواهد داشت و گاه چنين پيش مي آيد كه يك كشاورز
 دو يا سه روز تمام آب يك آبادي را مي برود . آب موره لزوم
 براي كشاورزي از چشمه ها و دريختي طاقق از رودخانه ها تا مين
 مي شود اما براي آب خوراكي ، هر چند خانه يك چاه آب
 با چرخ و دلو دارند .
 سرگرمي و كار دنشي :

زنها هنگام بيكاري به ريخته گي مي پردازند و جوارهاي
 ضخيم ويا دوامي مي مانند . در زمستان كه كارهاي كشاورزي
 تقريباً تعطيل است زنها و مردها دور هم گرد مي آيند و به مسحت
 و نقل داستان مي پردازند . در اين ايل افسانه ها ، مثلها
 و چيستناي فراوانتي توسط آقا ي مجيذ آمده گرد آوري



خرمن گوني ايل مامش - بئوه

شده است كه نمونه هاي ازانها در زير آورده مي شود و اميد است
 كه تمام آنها در كتاب جداگانه اي جزو انتشارات اداره فرهنگ
 عامه به چاپ برسند . ضمناً وقت افسانه گوني بيشر در شهاي
 دراز زمستان است كه روزها كاري ندارند و مي توانند شبها
 تا دير وقت بيدار بمانند .

مثلها :

- ۱- مرده به رضاييت خود در گور نمي رود .
- ۲- مردن با دوستان جشن بيروزي است .
- ۳- از آب يزرور مرس ، از آب را گد برس .
- ۴- يك دست به تهائي صندا ندارد .
- ۵- از همه ابرها نارد .
- ۶- ترميد خورد گران به مانند حساب هميشه خنك است .
- ۷- تا سوار نيفتند سوار كار نمي شود .
- ۸- در خشتن وينداري چون مرغ باش .
- ۹- چوب را بلند كن سگ نزد بيداست .
- ۱۰- دزد خانگي گرفته نمي شود .

چيستناها :

- ۱- اين چيست اطفاقي است پراز ياقوت ؟
- ۲- اين چيست يگي است دو نمي شود ؟

- ۳- اين چيست هر چه سر وي به چاي مي ماند ؟ «جاي يا»
 معشقات :
- ايل مامش سخت پايند چيزهائي است كه به آنها اعتقاد
 دارند و ما در زير نمونه هاي از معتقدات آنها را ياد مي كنيم :
- ۱- زانو اگر خفت شب تنها بماند ، بختك (كه مامش ها
 آنرا « شو » مي نامند) چشاش را مي زيابد .
- ۲- بريها (يا به گفته ماشه ها كاموس ها) فقط به زنان
 وجوانان خوب صورت حمله مي كنند .
- ۳- شبها سرچشمه رفتن شوم است .
- ۴- جوارو كرين هنگام شب هشت انسان را بربايد مي دهد .
- ۵- بعد از ظهرها نمك وام دادن بدبختي مي آورد .
- ۶- يوزامير بيشر از دختر اهميت دارد و سبب خوشبختي
 مي شود .
- ۷- باران رحمت عدلست .
- ۸- ديگك سياه ميان گوسفندان بردن سر انجام خوشي
 ندارد .
- ۹- خروس اگر شب بخواند سرش را مي بتراند .
- ۱۰- شبهاي چهارشنبه آب روي زمين نيابد ريخت
 چون اجنه خسي مي شوند .

ماش‌ها چون مسلمان و شیعی هستند می‌توانند چهار زن عقده بگیرند ولی حق گرفتن سینه ندارند . رئیس ایلها نیز درگ ده معمولاً با طبقات پائین‌تر از خانواده خود ازدواج نمی‌کند . ایل ماش با طوائف و ایل‌های دیگر وصلت می‌نمایند . پیش از خواستگاری ، یعنی هنگامی که خانواده دختر از طرف خانواده پسر ، تمایلی برای خواستگاری ندیده ، چندینی را برای بیرون به دارائی داماد می‌فرستد که از پشت‌بام‌های دور و نزدیک پنهانی زندگی داماد و خانواده‌اش را مدتی زیر نظر بگیرند ، زانشولی در ایل ماش تشریفات زیادی دارد . مثلاً هنگامی که عروس را به خانه داماد می‌برند ، گردناگرد او را گروه بسیاری از مردم ده فرا می‌گیرند و گروهی از جوانان سواره در پیش و پس عروس و همراهان او به اسب‌نازی می‌پردازند . زنها در زندگی زانشولی از آزادی و بیان عقیده در بیشتر موارد بی‌بهره‌اند و مرد به آسانی می‌تواند همسرش را مطلق دهد .

خانه :

خانه‌ها غالباً از خشت و گل ساخته می‌شود و در ساختمان آنها معمولاً توجهی به روشنائی نمی‌کنند . هر خانه از يك یا دو اتاق تشکیل شده است که مستقیماً به کوچ‌ها و گنجرگاه‌های تنگ و نامعمول متصل می‌گردد . بی بنا با سنگ و شن ساخته می‌شود . کشاورزان در گوشه اتاق نشیمن خود ، تنوری در زمین ساخته اند که در آن نان مورد نیاز خود را درست می‌کنند . این تنور گلی است و گوئی آن تا نیم‌تر می‌رسد .

خوراکها :

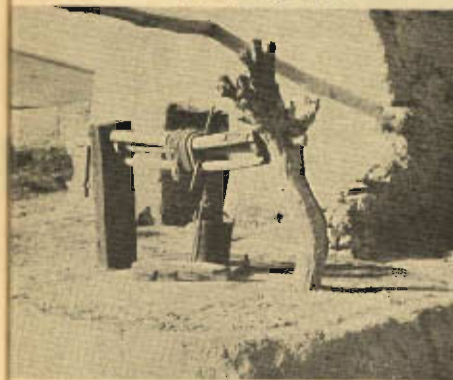
خوراک ماش‌ها گوناگون است و در بخت انواع آنها از ادویه استفاده می‌کنند . برنج را آبکش نمی‌کنند و آنرا به صورت کته می‌خورند . بیشتر خورش‌هایی که پاپلو معروف می‌نمایند عبارت است از : لوبیا ، بامیه ، سبزیجات ، بادلجان و گوجه‌فرنگی . «کته» را ساده یا با پیاز ، لوبیا و یا پشگل همچنین درست می‌کنند . در زیر نام برخی خوراکهای ماش‌ها به گوشه جلی داده می‌شود :

- ۱- سنگر سیر : آش کشک است . برخی مواقع هم در آن کوفته می‌ریزند .
- ۲- نان زرق : تهیه این غذا بدین گونه است که نخست سویی درست می‌کنند و در آن چند دانه تخم‌مرغ می‌شکنند و سپس ده دقیقه می‌گذارند بپوشد . هنگام خوردن نان در آن ترد می‌کنند و می‌خورند .
- ۳- ستر کوپ : کله‌پاچه .
- ۴- قالیق آبی : مواد لازم تهیه این آش برنج ، لپه ، سبزی و گوشت است .
- ۵- حیثین کشر با : همان شوربا است .



دو کشاورز «ماش» با دانه‌های دروگری

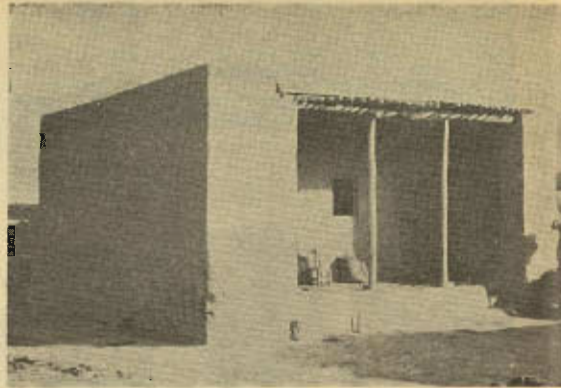
چرخ چاه ایل «ماش» - پیوه



بازی‌ها :

جوانان و کودکان ایل ماش در جشن‌های ملی و مذهبی ، بازیهای سرگرم‌کننده‌ای می‌کنند ولی نمیتوان گفت که این بازیها ویژهٔ روزهای جشن و عید است زیرا جوانان ایل هنگام بیکاری و آسایش به اسب‌سواری ، ورزش و شکار می‌گذرانند و بسیار بازی می‌پردازند . برای شکار به کوه‌های پیرامون ده خود می‌روند . در این کوه‌ها پرندگان چون کبک و تپه‌و فراوان است . اسب‌سواری ، مهم‌ترین ورزش و سرگرمی جوانان ایل

هنر و مردم



خانهٔ يك کشاورز ایل «ماش» - پیوه

و حتی پیرمردان می‌باشد ، به اندازه‌ایکه جزو وظایف زندگی شمرده شده و هر مردی ناچار است آنرا بیاموزد و خوب بداند . برخی از بازیهای ماش‌ها شبیه بازیهای است که در تهران می‌کنند از جمله :

- ۱- قیر - قیرن "Gharé-Gharen" : «قایم‌وشك»
 - ۲- چكك "Chalek-Hamal" : «خفاك چاركش»
 - ۳- دارو هلوك : Dar-o-Halouk : «دالك‌دولك»
- ولی برخی بازیهای آنها شباهتی به بازیهای تهران ندارد مانند «رم بازی» که سابقه اسب‌سواری است و آن بدین طریق است که عدای سوار بر اسب می‌شوند و پیرامون محوطه دایره‌مانندی اسب‌سواری می‌کنند . برخی نقاط این محوطه خط‌کشی شده که بسترله مرز است و هر کس از روی این نقاط بگذرد بازی را می‌بازد و از دور سابقه خارج می‌شود .

پوشاك :

مردان و زنان ایل ماش مانند بسیاری از ایل‌های دیگر پوشاكشان ساده و بی‌بهره است .

الف - جامه مردان :

- ۱- شلوار گناب چین‌دار که دهانه آن در میجا تنگ و پاراك می‌شود .
- ۲- نیم‌تنه کوتاه که غالباً آنرا از ترمه یا مضمحل قرمز و بنفش می‌دوزند . نیم‌تنه مردان بقیعنه و آستین‌بند است و دو جیب در روی سینه و دوسوی آن قرار دارد . جیب‌ها در دار است و در آن بوسیلهٔ دکمه‌ای بستنی‌شود (مانند جامه‌سازان) .

هنر و مردم



يك نوه از رئیس نام ایل «ماش»

گاهی نیم‌تنه مچبر گردان دارد و خود نیم‌تنه هم از جلو بوسیلهٔ چند دکمه باز می‌شود .

- ۳- روی نیم‌تنه در کمر گاه ، شال آبریشمی پهنی بجای کمربند می‌بندند که این شال را بطرز ویژه‌ای گره می‌زنند .
- ۴- دور شلوار كوچكی ، چند طاق‌شال آبریشمی نازك و گلداز می‌بندند و از آن بجای كلاه استفاده می‌نمایند .
- ۵- پاپوش آنها از چرم خالص است که از مهاباد تهیه می‌کنند و با گیوه است که خود درست می‌نمایند و یا می‌خرند .
- ۶- بیشتر مردان دستمال‌های سفیدی از روی جامه بدور آستین یا بازو می‌بندند که بیشتر این دستمالها آزاد و آویزان است .

ب - جامه زنان :

پوشاك زنان نیز ساده و بی‌بهره است . شلوار بلندی از دیت مشکی بپا می‌کنند و پیراهن بلند آستین‌داری روی شلوار می‌پوشند . كلاه پوك‌دوزی پسر می‌گذارند و مانند مردان چند شال آبریشمی نازك و گلداز بر دوز كلاه می‌بندند . پوشاك زنها در جشن‌ها و عروسی‌ها تزئینات بیشتری دارد . پاپوش‌زنها هم مانند پاپوش مردها ساده است . گاهی پاپوش از چرم خام و گاه گیوه می‌باشد .

ایوان تخت مرمر (۲)

بجی زکار

پارمانده از شماره چهارم

و جشنها و اسلحه‌های رسمی و غیره از ایوان تخت استفاده میکردند و ولی متأسفانه تاریخ نویسان در دست و ضبط وقایع آن عهد از امکان و محل برقراری سلاطین و مراسم سلطنتی بیخبر و بی‌وجه اسمی نبرده‌اند.

میدانیم که آغا محمدخان تا سال ۱۲۱۰ هـ. ق. یعنی یکسال و اندی پیش از کشته شدنش تا کتور خود را احبت نپوشیده. مدعیان سلطنت را از میان نبرد، تاج شاهی بر سر نهاده تا جاییکه بالاخره بزرگان کتور معرماً از او خواستند که رسماً تاج گذاری کرده بر تخت سلطنت جلوس نماید.

مؤلف تاریخ التواریخ در این مورد نوشته است که «... بسیار وقت سنابید درگاه و قواد سپاه، خواستار همی بودند که شهریار، تارک عیارک را بتاج پادشاهی زیب دهد و چارباش سلطنتی را برزیر تخت گدایی نهد، پادشاه سخن آن چماقت را و قعی‌نی فهاد و ملتمس ایشان را پذیرفتارنی گشت.

۱ - آقای مصدق تاجبخش (سالار عبایون) مذهب است که در سال ۱۹۹۳ هـ. ق. که آغا محمدخان در جوانی ایران بود، میرزا محمدخان دور، ابوالحسن ایل قاجار در دوران زمامت رسیدن اول همان سال در شهر ورامین تاجی را که به دست یک زرگر ایرانی ساخته شده بود، در زیر چادر سوخته نموده‌آباد ورامین، بر سر آغا محمدخان گذاشت و ضمن ماسیت خاندان او به «تاجبخش» معروف گشت و پس این تاج را که ارمس طلالت - و گویا در تاج گذاری دوم رخت‌های مروارید و دانه‌های جواهر نسب کرده بودند - به اسفهان فرستاد تا نمائندگاری کند و اینک در دوره سلطنتی کاخ گلستان محفوظ است. گرچه پس از قیوم‌الدین جلوس آغا محمدخان را در سال ۱۹۹۳ هـ. ق. منکر شده‌اند ولی هیچیک از آنان داستان تاج گذاری را در ورامین یا قزوین نگفته‌اند و ما بنظر نویسنده این مقاله فرسیده است.

در قسمت اول این مقاله از نوشته‌های ایوان تخت مورخین و قرائن و شواهد چنین بدست آمد که اساس ایوان دارالاماره تهران زمان آغا محمدخان در داخل ارک دولتی در زمان کریمخان زند و یازم او برپا گشته است ولی مسلم است که وضع ظاهر بنای کنونی ایوان تخت مرمر آن نیست که در عهد وکیل‌الرعایا بوده است. زیرا با گذشت سالها و تغییرات زمان حرکت از سلاطین قاجار بنابه ذوق و سلیقه عهد و عصر خود، اندک اندک تغییراتی در آن داده‌اند تا یوضع و صورت کنونی درآمده است.

بنایاشارات تاریخی، اولین تغییراتی که در ساختمان ایوان دارالاماره سازند داده شده، در زمان آغا محمدخان بوده است، بدین معنی که پس از حمل ستونهای سنگی بلند پادشاهی و مرمرها و آئینه‌ها و درها و پرده‌های قاشی قزوین کبیل، از شیراز به تهران و نصب آنها در ایوان مزبور، ناچار در وضع بنا نیز مختصر تغییری دادند و سقف آرا بتناسب ارتفاع ستونها بالا برد، همچنین برای کار گذاشتن درهای خاتم درجای متناسب و نصب آئینه‌ها و پرده‌های قاشی، بعضی از طاقچه‌ها و محافظها را بر کردند.

متأسفانه، ما از وضع اصلی ایوان - قبل از تغییرات عهد آغا محمدخان - اطلاع صحیح و دقیقی در دست نداریم و محققاً نمیدانیم که وضع اولیه ایوان وکیل به چه صورتی بوده است، ولی این موضوع مسلم و محقق است که در دوره‌های بعد، تغییرات مداوم در ظاهر و تزئینات آن داده شده است. گرچه تا اندازه‌ای معلوم است که در زمان آغا محمدخان در موارد و مواقع مختلف از قبیل برگزاری مراسم و اعیاد



در سطر و بنا را جابجاء و در آن که در عین حال که یکسبب مع تبر رسیده است بسیار در از اسرار بنای کتور
 دیده نموده‌اند که نشانی از بنا که همچو بنا سازد سرش بر در نشیب فلز در حله است و در
 در سطر و بنا را جابجاء و در آن که در عین حال که یکسبب مع تبر رسیده است بسیار در از اسرار بنای کتور



آغا محمدخان تاجار (۱۶۱۱ - ۱۶۲۹ هـ. ق.)

همان در مسیر داشت که در تمامت ممالک ایران، چنانکه یک تن از دربارمائی توانک بیرون شد و اندیشه مخالفت تواند در خاطر گرفت، سر را بجلد تاج، گران نکند و بر تخت تکیه نزند. این وقت که بر مراد دست یافت و آرزو در کنار گرفت، مسئول بندگان درگاه را با جابجایت مقرون داشت. حکم رفت تا منادیه و شناختگان تمامت ایران در ملهران حاضر شوند و ساعتی نیکو اختیار ساخت، آنگاه تاج کیلی را که بجواهر چهار و جبال زینت نرسید داشت بر فرق فرقدان شاه بنهاد و بازوی در پای نور و تاجیاه را که آرزوی هیچ پادشاه نبود بر آرزوی جهانگشای بست و رشتنهای لاکمی منقود را که هر یک بیست صفوری یا بنده کافوری می نمود از زمین و شمال کشف و مال در آویخت و دشمنان جهانگشا که از زمان مارگرزه و دندان شیرازه بکار تزیین بر جهان بست و رخت گوهرا گین بشریت ملوک پیشین زمان و ست سلاطین پادشاهان برنست، بزرگان ایران و اعیان امصار و بلدان و خامان درگاه و سرهنگان سیاه از دوسوی صف برکتیدند و تحیت و تهنیت فرستادند

و پایانی متکافره و خلاق فاعله مفتخر و مباحی گنشت. چنانکه مشاهده میگردید، با اینکه مورخ مزبور، داستان تاج گذاری را با شرح و بسط تمام سروده و مذاقیق آفرای مبین کرده است ولی با این همه، محل تاج گذاری و جلوس را متعرض شده است و بنابراین دانسته نیست که آیا این مراسم طبق معمول در ایوان دارالاماره (تخت مرمر) بوده یا در جای دیگر.

پس از کشته شدن آغا محمدخان در فتحعلی شاه شب ۲۱ ذی الحجه ۱۶۱۱ هـ. ق. در پای قلعه «شوشه» در قفقاز، با پادشاهان برادرزاده ایوان تخت مرمر او اختیار از به تهران آمده بنام فتحعلی شاه زمام سلطنت ایران را در دست گرفت. فتحعلی شاه بر عکس عم خود آغا محمدخان - که شخصی بیباک و مقتدر و در همین حال مقتصد بود و همچون کریم خان زنده با سادگی و قناعت و بدون تشریفات زندگی میکرد - مردی بود که کولکوار آرزو و بیریق ملاالات و جواهرات و جلال و شکوه و جلوهها و ادوات سلطنتی بسیار خوشش می آمد و لذت می برد و نیز مراسم پر لمطراق و تشریفات مجال و بر لمول و تفصیل درباری را بسیار دوست میداشت و خود نیز به ادبی و آداب و رسوم آن هر چه بیشتر می افزود.

او بسیار مایل بود که همچون سلاطین و شاهنشاهان مقتدر و معروف ایران قدیم، چنانکه در شاهنامه و کتابهای تاریخ خوانده بود، درباری باشکوه تشکیل داده، بر تخت طلوع و غروب و آفتاب و کوه نشان تکیه زده، تاج کیلی بر سر نهاده، تن ویر خود را با جواهر گرانبها و رنگارنگ آرایش دهد و با این طریق نه تنها شکوه و عظمت و ثروت و مکتد دربار خود را بر رخ دیگران بکشد بلکه عدم عزم و اراده و اقتدار واقعی خود را نیز با این نمایشهای کودکانه مخفی و پوشیده دارد. بنابراین وجود چنین ساختن و ایوانی با وضع آرایشهای مقارن و شکوه مند و زرق و نگارها و آیینها و تزیینات و شیشههای رنگارنگ، پاروچه و طبعی فتحعلی شاه بسیار موافق افتاده، در آرایش و تجلیل محل مزبور پیش آرایش کوشید. و چنانکه بیاوریم آن دوره گواهان، دائماً بعنوانهای مختلف از قبیل برقراری مراسم نوروز و سایر عباد و پذیرفتن سفرا و فرستادگان کشورهای خارجه، پاسدور فرمانهای مهم با قفاس مجرمین و مخالفین سلطنت خود، جامه های زری رنگارنگ می پوشید، تاج بزرگ می نهاد، جواهرات گوناگون بر خود می بست و سایر وسایع سلطنتی از گرز و سپر و شمشیر و تیرو کمان و تنگ و گلدان جواهر نشان را بر بندست و سران و اطرافیان خود میداد تا برگردد تخت مرمر او که در وسط ایوان نهاده بود، حلقه زنده و در حالیکه شهرها و ایالات و رنجش شاد غریب ایران را با یکبخت بدست دشمن سپرده، از ضعف و بی ارادگی و لثامت و پول دوستی بمقتد

عهدنامه های تنگبسی بن در میباید، خود را با این بازیهای کودکانه فریفته، دل خوش میداشت. گویا در زمان فتحعلی شاه در وضع ایوان، تغییرات عندی بر وقوع نیویست و فقط ملاحظه و ملاحظهها و درگاهها و از راههای دواماتی گوشواره و خود ایوان و غلام کردشهای طبقه دوم دوسوی ایوان را رنگارنگ ساخته با مسورت سلاطین و زنان و مردان جوان و زیبایی فرنگی آراستند و در ازاره اطاقهای جنبی، قشایدی را که در مدیج فتحعلی شاه سروده شده بود گچبری و رنگ آمیزی کردند.

از اشفاقات تاریخی که در همان سال اول سلطنت فتحعلی شاه در برابر این ایوان بر وقوع بیوست، گور کردن علی قلی خان قاجار برادر خود فتحعلی شاه بود که بیسی از او دردل داشت و منخواست نمت او را از کارهای دنیا کوتاه کند. هدایت در این باره می نویسد: «... روز دیگر در ایوان دارالاماره بر منست جلوس جای گرفت... پس فرمود تا صمود با ایوان کند، چون علی قلی خان راه بگر ماید که از ایوان داخل شود، از پی در، او را بدینگر جای بردند و از هر دو چشم تابشیا ساختند...» همچنین در سال ۱۶۱۷ هـ. ق. نادر میرزا پسر شاه رخ اقتدار را که مدعی سلطنت بود - گردن میرزا مهدی مجتهد مشهد را که باعث شکست قوای افشاریه و ورود آغا محمدخان به مشهد گردید، در حرم رشوی با نیزین زده بود - گرفتار ساخته سوار بر الاغ وارد مشهد کرده، با غل و زنجیر روانه تهرانش نموده بودند. در جلو همین ایوان بحضور فتحعلی شاه آوردند. فتحعلی شاه در ظاهر بیانه خوخواهی مجتهد مزبور ولی در باطن برای از بین بردن آخرین بازمانده نادر شاه اقتدار و مدعیان سلطنت، دستور داد تا او را بکشند.

در سال ۱۶۱۹ هـ. ق. مهر علی نقاشی دربار فتحعلی شاه دو تابلو بزرگ تمام قد از فتحعلی شاه نقاشی کرد که یکی در حال جلوس بر روی مندی مرصع و دیگری بحال نشسته بر روی سجده مرارید دوزی است و هر دو متناسب نخستین طاقهای سمت چپ و راست ایوان ساخته شده و بجای پردیهای قبلی که گویا مجلس شکار و غیره بود نصب گردید.

چون در این سالها برای برگراری مراسم در برابر ایوان تخت، برای جلوس شاه از تخت سلطنت او پس که در سال ۱۶۱۶ هـ. ق. در اصفهان بدست زرگران ماهر آن زمان ساخته شده بود استفاده می کردند و باطلیع حراست و حمل و نقل و باز کردن و بستن و پدیدت تخت مذکور باعث اشکال می گردید و از طرف دیگر بعلم منقود نبودن ایوان تخت، امکان نداشت که تخت جواهر نشان را برای همیشه در آنجا منقود دارند، از اینرو زمانی پیش از ۱۶۲۱ هـ. ق. (و شاید سال ۱۶۱۹ هـ. ق.) فتحعلی شاه به جاران و سنگتراشان معروف اصفهان - که در آن هنگام شهر هنری و صنعتی ترجه اول ایران بود و استادان



فتحعلی شاه با تاج کلاه و حقه - این تابلو که اصل آن در کاخخانه دیوان هند لندن است در سال ۱۶۱۴ هـ. ق. توسط میرزا بابا نقاشی، اوایل عهد فتحعلی شاه کشیده شده است

بزرگ در هر رشته از فنون و صنایع در آنجا جمع بودند - امر کرد که تختی از سنگ مرمر زرد همان یرد برای جلوس قبله عالم بسازند تا همیشه در وسط ایوان نصب و برقرار گردید. برای ساختن و حجاری تخت خاقان، استاد محمد ابراهیم اصفهانی حجاریش آن زمان انتخاب گردید و او پس از طرح ریزی شکل تخت، «مدعی از جاران استاد از جمله: استاد محمد حسین، استاد محمد باقر، استاد مرتضی، استاد غلامعلی

را بدستباری خود خوانده، با کمک آخان تخت مرمر را ساخته و آماده گردانید.

چون این افسانه در میان ایرانیان معروفست که سلیمان نس، پادشاه یهود دارای اختصار فوق‌العاده‌ای بوده، درباری باشکوه داشته است (و بهین علت هم در ایران هر جا وسایعان بطیمی بوده باو نسبت داده شده است مانند مسجد سلیمان، تخت سلیمان، قبر مادر سلیمان...) از جمله اشیاء عجیب و غریب تخت سلیمان، ذکر داشته تخی بوده که هنگام شرویت، دیوان و پریان آفریا بر روی خود غود گرفته مرأساتیا بر روی ایرما حرکت داده در هر جا که سلیمان اراده میکرد فرود می‌آوردند، از اینرو بنسایت افسانه مزبور و تفسیه فتعلی‌شاه در اقتدار و قوت و شوکت پادشاه سلیمان، این تخت را «تخت سلیمان» نامیدند و محلی توصیف افسانه و اعتقادی که داشتند آنرا بردوش دیوان و پریان قرار دادند.

همچنین از فتعلی‌خان سبا ملک اشعری دربار فتعلی‌شاه خوانستند که قصیده‌ی در مدح شاه با «سلیمان زمان» سروده شد تا ماده تاریخ تخت را نیز در آن بگنجاند.

فتعلی‌خان سبا، قصیده‌ی در ۱۷ بیت یعنی متساب با تاریخ‌های داخل و خارج طارم‌های تخت سروده در آخرین مصرع آن نام و تاریخ انعام ساخته تخت (۱۲۲۱ ه. ق.).

را بحساب جمل فیکرده.

هریک از مصرع‌های قصیده مدحیه را در داخل هر یکی بخط نستعلیق بسیار خوش نوشته برجسته‌کاری کردند و سپس تمام خطوط و سایر قسمت‌های برجسته تخت را با آب طلائی از طرفی تزیین نموده برای نصب در دیوان آماده ساختند و چون ما شرح جزئیات این تخت را در ضمن تشریح سایر آثار ایران تفصیل بیان خواهیم کرد از اینرو در اینجا باین مختصر اکتفا کرده ذکر شبهه مطلب را، بجای خود میگذاریم.

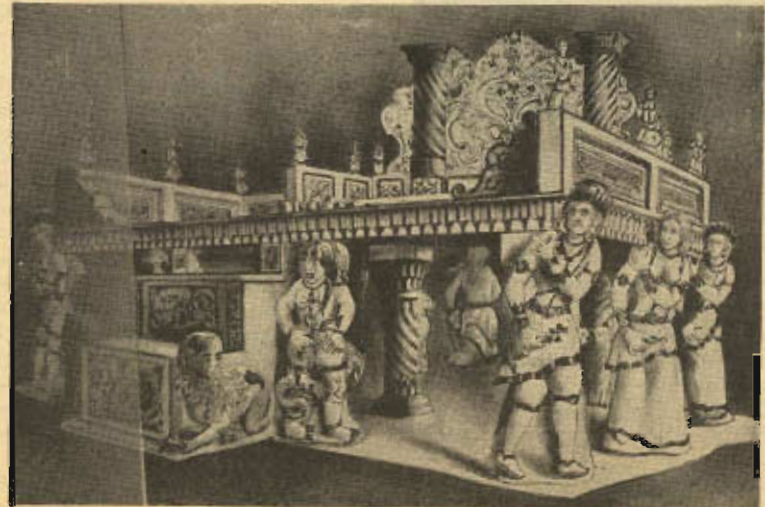
میدانیم که تهران در آن زمان در تاج‌بناها بهشت گرمای

۱- اردگرد و کتاب خودنما

«Persia and the Persian Question»

ج ۱، ص ۳۱۲، این تخت را به یک پیکان زدن مشوب دانسته می‌نویسد که آن را در زمان کریم‌خان زند در شیراز بر تراز قصر وکیل که سپس محل نگارخانه چند و از او به رنگت گذاشته بودند که سینه توستا نامند آنرا به تهران انتقال داده شد. و گویا آخان حسنی منوی نیز به تبعیت از او بوده که سرس ۱۶۶۵ کتاب اوسع نام و دولت و مزبور نیز دروغ‌ها را باستان‌های ساسانیان آرا «تخت مرمر کریم‌خان» نامیده است. ولی شهادت اعداد در دست و اینکه جز کتاب گردن در جای دیگر این تخت به یک پیکان زیت داده شده است، ذکر یالی نکرده‌اند که این تخت سالاً در ۱۳۳۱ ه. ق. خسرو فتعلی‌شاه ساخته شده و سالاً در زمان کریم‌خان وجود خارجی نداشته است.

این تابلو توسط ژول لورن در سال ۱۸۵۸ ه. (۱۳۶۵ ه. ق.) از تخت مرمر نقلی شده واصل آن در هرستان شهرهای زیبای پاریس است



شدید و عفونت هوا و بروز اراضی مختلف از جمله بیماری مری و عطش باک و با تاحدی غیر قابل سکونت و زندگی میگردید از اینرو اکثر اهالی شهری برای فرار از گرمای و عطش جان خود و دستگذاشتن از بیماریها، راه نجات و قسبات خوش آب و هوا و خشک اطراف تهران را در پیش میگردیدند. فتعلی‌شاه نیز با حرم و دم و دستگاه بسیار متصل خود همراه با درباریان و وزراء، در جنگ و لشکرهای وحشی فیلیا، بناپلیک رسم بسیار قدیمی و بهشت نوزن مراغ و وسیع در اطراف تهران به چین سلطانی و دیانت از زبان حرکت میگرد. این ناحیه از زبان بملت داشتن آب و هوای خشک و سالم و وجود مراغ وسیع و همچنین چند قصر کوچک در اطراف مقبره و گنبد سلطان محمد خدابنده الحاقی، برای اطراف و نصب عیبه و عرگاه اردوی خاقان بسیار مناسب بود و اردو و شاه تعلقانیمکه مراغ و چش‌های آنجا انعام و احتام و ایلی اسبان را تکافو میکرد. در آنجا میدانند و چون علف و رویشام میگذشت راه آسفهان یا همدان و تبریز را در پیش میگردیدند.

در تابستان سال ۱۲۳۲ ه. ق. که بنا بر معمول سنوایی، فتعلی‌شاه در چین سلطانی اردو زده بود، ژنرال لیوتان انگلیسی پیر وویج بر مولوف termiof که بجای فرمانده کلی‌قوای گرجستان نصب شده بود، بعنوان سفیر کبیر، از طرف الکساندر اول امپراتور روسیه، مأموریت یافت که بدربار فتعلی‌شاه آمده عهدنامه دائمی بین ایران و روسیه را امضاء کرده سرحدات گرجستان را معلوم سازد.

ژنرال مزبور علاوه بر این از جانب امپراتور حامل مقداری هدایای گرانبها برای شاه و شاهزادگان و نیز از جانب امپراتریس حامل هدایایی برای زنان شاه بود.

بر مولوف در سلج جنادی‌الاولی ۱۲۳۲ ه. ق. مطابق هجدهم آوریل ۱۸۱۲ میلادی بسوی ایران رهسپار گشت و چون به سلطانیه رسید فتعلی‌شاه دیوار او را بحضور پذیرفت.

پارا و اول در هجدهم رمضان ۱۲۳۳ ه. ق. بود که بمذاکرات سیاسی و شرایط اجرای عهدنامه گلستان گذشت و یاد دوم در بیستم رمضان و روز تعطیل بود و در آن روز هدایا را که میرزا از خود سفیر رسیده بود از نظر شاه گذرانید.

عورخین ایسرانی قهرت هدایای الکساندر اول به فتعلی‌شاه را بطور کامل نتواند ولی مورین دوکتیو که از همراهان ژنرال بر مولوف بوده و سفرنامه‌ی از سفر خود با این پرداخته، فهرست آنها را در کتاب خود چنین آورده است:

- ۱- یک دست ظروف بلور تراش.
- ۲- یک دست ظرف‌چینی کار سن پترزبورگ که در آنجا سوار اشخاص بالاسه مختلفه عمالکی که بادولت روسیه روابط صمیمانه دارند هفتی شده بود و قسنت از آن بنورنهای اطراف

سن پترزبورگ و ابیه و تصور مهمی که در آن نومی واقع است مزین بود.

۳- یک جفت گلدان چینی بسیار قدس که از شاهکارهای صنعت بشار میرفت.

۴- یک قاب بلور تراش خیلی بزرگ بلول یک ارشین و نیم.

۵- مقداری قلیان بلور.

۶- آینه زرنگی که در فرفشه زرنگی چهار بست بدن متصل بود.

۷- یک دستگاه اسباب بزرگ و آرایش زلفه که بشکل هرم ساخته شده و ظاهراً آرا با انواع جوهرهایی که در خاک روسیه یافت میشود پوشانیده و بالوان طبیعی خود جلوه داده بودند. کار آن از نظر صنعت در نهایت ظرافت و استادی انجام گرفته بود و در داخل آن قوه محرک‌ی قرار داده بودند که خود ابریشم را رشته یا می‌یافت.

۸- ساعتی بشکل فیله کبک عظیم و چشم و گوش در موقع کار حرکت میکرد، علاوه بر آن دورنمای منحرکی داشت که با چرخاگریمه زینت شده بود.

۹- مقداری تفنگ و تپانچه و تبار که هر یک از بهترین کارهای کارخانه اسلحه سازی «تولا» بشمار میرفت.

۱۰- دو آینه متصل بهم بطول پنج ارشین.

۱۱- یک قلیان طلا.

۱۲- سه کار که در آنجا بالاس بر لبان زینت شده بود.

۱- ظروف موردهت قوی ایک در قفسه‌های موزه سلطنتی گلستان محفوظ است.

۲- عبدالرزاق یک مدتی در تاریخ «مآثر سلطانی» در مورد عنایات شماره ۷، ۳ و ۹ مینویسد: «... آن جمله یک زنجیر قیل بود که هر یک در آن زرگان ماری شفت روسی از طلائی ساخته و بیشک منبع برداشته بودند، و جوشن باور موازی و دوام آینه‌گش‌نمای که در طول نود و نهم بود با سایر تخت و هدایا... در روزنامه‌های نمری چند عهد می‌نویسد: «الرحمه هدایای شاهانه پیل و هودین از آن اسیر بوده که اسدخان صاحب مناعت بدایع نگار در جانب مبار آن ترکیب ساعتی بنگار برده بودند که چون با یکدیگر آرا کردند در اشعاعا و عوارح زنده‌پیل‌وزین مانند پیل‌زنده منحرک، اظهار حرکت طبعی نمودی و اجزای آن به حرکت قمری در جنبش بودی و شدات دلگشا و مقامات خوش ارجوف آن آرمائی و دیده بیننده بودی و گوش نیوشندگان آن حرکات و اهتزاز و نفیات و آواز جلوات و امر کردی و نیز از جمله تخت سه قطعه آینه صاف خفاف آمتی از سرخ منتره بود که هر یک را طول دو ذرع و نیم و الیون از یک ذرع عرض و سخن آن از چهار یک ذراع کمتر بود... و بحسب امر اعلی موقوفه آن مرآت را در چهار بیروانه‌نامه خامه طهران که نقل جلیس حضرت خاقان بود نصب کردند و دیگری با لقب و اسباب زرین و سیمین در نظام‌تسین خارن بلور باغ مشهور گلستان نهادند و بیکر ییل زرین را نیز در قافوس از آینه لطیف محفوظ داشته در دیوان مند بگذارند».

۱۳- يك جای توتون پاتریك‌دان مریم . (افغان‌دان)

۱۴- مقدار زیادی انگشتر وانگو وساعت .

۱۵- دو مقاله پوست سوز سبزی .

۱۶- سه جفته لباس ارشاهکارهای جواهر سازی دربار سلطنتی روسه .

۱۷- دو دوربین آسمانی مریم .

آیینه از این هدایا تنب ایوان تخت مرمر گردید . دو

قطعه آیینه بن‌بنامی بزرگ بود که بدست فتحعل‌شاه ، آنها

را در طرفین شاه‌نشین ایوان در قسمت فوقانی نصب کردند که

هنگام درجای خود باقی هستند و آیینه سوم را چنانکه

نوشتند در شاه‌نشین عمارت بلور مشهور بگلستان گذاشتند .

سروان جورج کپل (Keppel) انگلیسی که در ۲۹ مه

۱۸۲۴ میلادی (۱۲۵۰ هـ . ق .) در تهران از ایوان تخت مرمر

دین‌کرده در سفرنامه خود که سال ۱۸۲۷ م . در لندن چاپ

رسیده است می‌نویسد :

«ما یکساعت از وقت خود را صرف تماشاى دقیق قصر

کریمیه . دروازه (دروازه) قناریخانه که در قسمت جنوبی میدان

ارک بوده و پوسیده بل‌چوبی از روی خندقی پتهران قدیم متصل

میشده است) رو به بیرون میدان وسیعی باز می‌شود (میدان‌شاه

قدیم و میدان ارک فعلی) که در آن چندین عراده توپ با اندازه‌های

مختلف قرار دارد . در وسط میدان يك توپ بزرگی هست که

از افعلی‌خان آخرین پادشاه سلسله قلی ایران گرفته شده است

(گویا همان توپ مروارید است که سابقاً در میدان ارک بروی

سکویی قرار داشت و اینک در شاه‌گناه اسرار محفوظ است) .

دستر در هریک از چهار دروازه تصاویر بزرگی هست

که از کاشی‌های لعابی و صیقلی پوشیده عجیب و غریب ساخته

شده است .

در یکی از این تصاویر رستم هرکول ایرانی نقش شده

که با دیوسید - دیو معروف شاهنامه فردوسی - گلاویز شده

است (گویا منظور همان کاشیهایی است که در زمان اعلیحضرت

قنبد به بالای در میدان ورزشی امجدیه منتقل شد و اکنون

معلوم نیست کجااست) .

این میدان هدایا متشده به حیاط دیگری (پانجه تخت

مرمر) که در وسط آن حوضی قرار دارد و با درختان تبریزی

احاطه شده است .

دیوان‌نشین در منتهی‌الیه این حیاط قرار گرفته و در ایوان

آن تخت مرمر بزرگی هست که اعلیحضرت در مواقع فوق‌العاده

بر روی آن جلوس میکند .

دیوار و روکوب بنا از زیباترین موزائیک‌ها ساخته شده

است و در ایوان مقادیر کمی شیشه‌های رنگارنگ تزیینی که

شکل گلهای را نشان میدهند ، بکار برده شده است .

سقف این ایوان با آیینه‌هایی که بوسیله تزییناتی شکل

گل از هم جدا شده‌اند پوشیده شده است .

در هر یکی از اتاق‌نماها و مطابخها قاشیهایی انجام گرفته :

در یکی مجلس شکار در دیگری مجلس رزم ، در سومی صورت

پادشاه ، اما آنچه مرا بیشتر از همه جلب کرد سبك نقاشی

تصاویر کوچکتر بود .

یکی از پرده‌های نقاشی ، پادشاه را نشان میدهد

که تاچیر پادشاه هند پس از قلیه بر او ، باز میگرداند . درست

راست نادر گرز سلطنتی و در دست چپش تاج سلطنتی هند قرار

دارد ولی نگاه او چنان غیب‌آلود است که بنظر میرسد پادشاه

هند را بر زمین می‌خکوب کرده است .

دومین صحنه انوشیروان را نشان میدهد که یکی از

خلعتا یا ائمه (Grand Singion) را باز داده است ، اما نقاشی

فراموش کرده است که انوشیروان پیش از حضرت محمد ص .

فوت کرده و نمی‌تواند با یکی از اخلاف حضرت معاصر باشد .

تصویر سومی ، لشکرت مقدونی را در حالیکه به محاصره

افلاطون و ارسطو گوش فراده است مجسم نموده ، پادشاه

مقدونی به لباس جدید ایرانیان ملبس شده و در قشوف بزرگ

نیز در حثت دو درویش معمولی نمایانده شده‌اند .

از نوشته این افسر انگلیسی راجع به ایوان تخت مرمر

چنین بنیست می‌آید که وضع نصب تابلوها درطاق‌نماهای ایوان

در سال ۱۲۲۰ هـ . ق . با موزاییک‌های فرقی داشته و در طرف

راست مجلس شکار و جنگ و پرتره (از داخل بخارج) و در

طرف چپ تابلو تاج‌بختی نادر و انوشیروان و اسکندر نصب

شده بود .

از این تابلوها اکنون تابلو مجلس شکار شاه اسماعیل

و مجلس رزم نادر با یک‌بنا و پرتره فتحعل‌شاه در جای خود

موجود است ولی از تابلو اسکندر و انوشیروان و تاج‌بختی

نادر چیزی نیست و بجای آنها پرده‌های نقاشی دیگری نصب

شده است که بنوع خود شرح داده خواهند شد .

در فوران ۳۸ ساله سلطنت فتحعل‌شاه ، اگر فصل و هوا

مناسب و شاه در تهران بود ، اغلب مراسم سلاطین ، جشنها و عیاد

در همین ایوان تخت مرمر برگزار میگردید . و چنانکه پیش‌ازین

گفتیم تشریفات آن نیز در این زمان بسیار مصلح و متنوع بود .

اینک برای اطلاع از رسوم آن عهد و طرز برگزاری

چنین نوروز در دربار فتحعل‌شاه ما شرح سلام خاص و سلام عام

نوروز سال ۱۲۴۸ هـ . ق . را ازجد هم روشنائی‌نقشای ناسری

عیان باهمان عبارات خود مورخ در اینجا نقل میکنم تا در ضمن

مقاله مطلب باسک‌نگارش تاریخ نویسان قدیم نیز آشنا گردیم :

«در سال ثلثان ثلث ترکی مطابق با سنه یکهزار و دویست

و چهار هجرت بعد از اتمامی هفت ساعت و چهار و دو دقیقه

از شب پنجم ۲۸ شهروان که پادشاه اجم سیاه سر بر چهارم

به پست‌الشرف حمل توجه کرد . چنانکه رسم و آیین شاهان اقلیم

چهارم ایران زمین است بست متداوله جنسید عم بر او رنگ

چم بر آید . حضرت شاسته فلک‌شاه ، حاکمان صاحبقران

اکبر ، که احسن و اجل تمام پادشاهان دهر بوده و در حثت

و شوکت و ازادیه اسباب سلطنت و رفور فرزندان فرشته طاعت ،

مخسود سلاطین همه عالم گردیده در عمارت چهار فصل واقعه

در باغ گلستان مشهور بکلاه فرنگی جلوس گردیده شاهزادگان

خویشند افسر و امرای خاص دربار و علمای اعلم ماز الملک

و وزرای بود در جمهر فطنت در مجلس حضور شرف اختصاص

یافته . بعد از گذشتن ساعت تحویل و تهیت علماء و فضلاء

حضور سکه‌های سپین و زرین و آنچه‌های نقره و طلائی مسکوک

که بعرف این عهد شاه و اشرفی خوانند همه حضار تیمناً

و تبرکاً بنیست مبارک مرعیت شد .

و در روز پنجم در عمارت دیوانخانه دارالخلافه بر تخت

مرمر خاص برآمده جلوس فرمود نخست باخبار امنای دولت

و اختیار امرای حضرت توتیهای تیش‌نیک که در میدان ارک

علی‌الرسم نهاده از برای شنیدن غوروزی آماده بود بیکبار

بغروش و غرش در آمنانه تزلزل در خاک سپهر برین در افکندند

آنگاه در نوبت‌خانه شاهنشاهی نوبت زان دو الی بر طایفای روین

آشنا کردند و معطرین طربانگیز بنواختن شهای و سورتای

و کز نای درآمدند . ملک‌زادگان حضور با خدمت‌های گمنامی

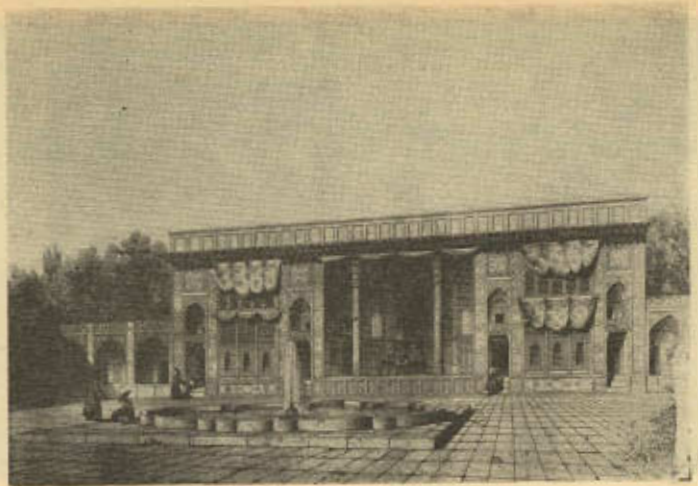
این تصویر میدان‌شاه قدیم را که پس میدان ارک نامیده شد در سال ۵۱۲۵۶ ، قی نشان میدهد . در باغ چپ مرمر حیاط تخت مرمر و در سمت راست برج کلاهدرنگی که زمان آغا محمدخان ساخته و در زمان ناصرالدین‌شاه ویران شده دیده میشود - نقاشی ۱۸۷۸



ایوان تخت مرواریدی داخلی آن در سال ۱۲۵۶ هـ . ق . - نقاشی ۱۸۷۸

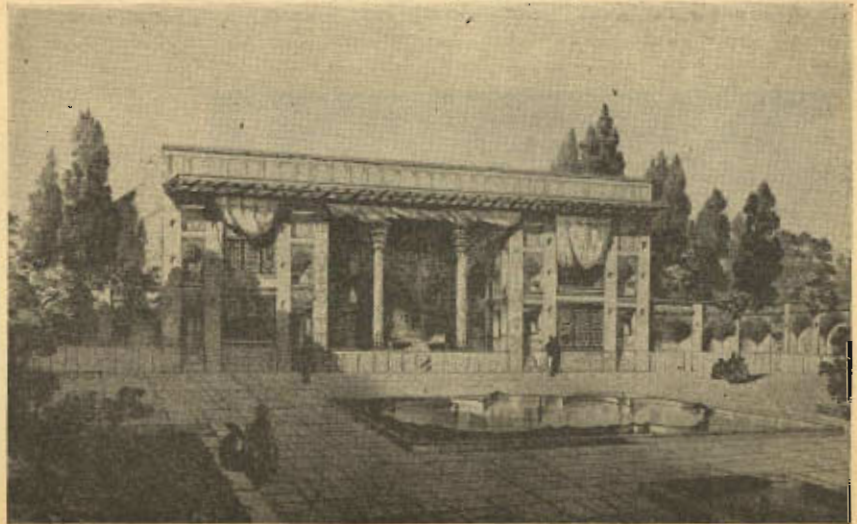
وچنین وشارهای رنگین وشنیر وخنجرهای مرصع چندین جا زمین بوس کرده باطراف خوش جاها امیناده هم برستند وامنای دولت ازوزراء ومستوفیان وامرا وساخبمنصبان ، ازایله خیروقلم واسباب معلولوعلم باجلالت کودرزی وکفالت پیرایه شرفیاب حضورآمده ، ایلیچیان ولایات خارجه ازروس وانگلیس وروم وحجر وخواوزم وبنگارا وسنه وهند هریک درمقام خود قیام گزیدند وزیر دول خارجه حاجی میرزا ابوالحسن خان بترجمانی هریک پسر داخنه تعینت عید سعید معروض داشتند وبارکداه استماع کردند ، خطای هزبری خطبهای تبلیغ خوانندن گرفتند وشرای رکاب قصبدهای بدبمه معروض داشتند فیلان مشکلوسی که ازهند وسند وکابل وقتندهار وهرات وکنسر نیایه سریر اعلی فرستاده بودند با خودجهای زرین وسیمین وپلیانان هندی وسندی بدیوانخانه درآمده چنانکه تعلیم داده بودند بیلان یا خراطیم ورؤس تعظیم وزمین بوس نموده در کنارخوش صفا وسط خیابان بیارمیدند ، فرستادگان حکام وسفریان بلاد اززدینک وندورهرک باعرض وراه آوزد وارمغان ویشکنش خویش بیوسط توبایه حاجببار ، اشک آقاسیان دربار بحضور شاهنشاه آمده نقد وچس خودرا عرضه کردند ، بارگاه خسروی ازالوان بدریهای رنگارنگ چون کارگاه آوزی وارنگه مانوی بود ولی فضای باغ از

سردهای زرد ده دهنی وسنگهای شاهنشاهی گوه زر رویان را درآتش حسرت همی گذاخت . پنجاه تن ازفرزندان زرین گبر مرصع خنجر مانندکواکب رختان برگرد خورشید درختان یزه زده بودند وهریک حامل یکی ازانوات مرصع وآلات مکمل خاصه گزیده سیرمرصع بیواقبت تابدار واملعهای آبدار در دست یکی چون چرخ برانجه مثلالی بود شنیر زرین مکمل بلالی والمان را هریره بخراج هفت اقلیم برآری همی نمود ، ازجواهر زواهر مخصوص که دراعیاد وایام جلوس زیبه بیکر مبارک میبگشت یکی حسابیل منجره معائل ودیگری کمرشنیر وخنجر مرصع بود که اندوخته کان وپرورده عمان بهای عشر عشر گوهری ازآن نی گزیدند وبازویند شاهنشاه مقررند را چهارقطعه الماس گرانهای معروفه که یکی را دریای نور ودیگری تاجماه وسم نورالعین وچهارم را اورنگ زین ازعهده ابوالملوک کیومرث پشناد الهی زمانا خدا بچشم نیامدم برمازوی توانای حضرت شاهنشاهی چون دریای نور وقرص قمر همی نماید ، اکیلی مبارکه که مشهور بکلاه کیانی است ومشتمل برهشت ترک ازگزن برویز برناب رخنده تر همی نمود وخت خورشید رختش را ازفخریایه برفرق فرقدان همی سود



ایوان تخت مرمر درسال ۱۲۵۶ ه . ق - نقاشی فلاطین

ایوان تخت مرمر درسال ۱۲۵۶ ه . ق - نقاشی فلاطین



گروهی از حاملین وصه‌های سلطنتی در زمان فتحعلی شاه





هرجوان کلاس مناتور درحالیکه ابراهامی استاد استفاده میکند

هرجوان کلاس مجسمه سازی درحال ساختن مجسمه



هرجوان هرستان درحال نقاشی « طبیعت بجان »

با هنرستان هنرهای زیبای پسران آشنا شوید

در سال ۱۶ تا ۱۹ ساله وطن ما ، درحالی که هر یک وسایل کار علمی و کتابهای آموزشی در دست دارند باین هنرستان می آیند و تعلیم می گیرند . باین عده از جوانها هر چو می گویند زیرا در آنجا علاوه بر درس علمی ، رشته های هنرهای تزئینی ، نقاشی و بیکر سازی را هم عملاً فرا می گیرند .

در آخر هر سال (سال تحصیلی) آثار هنری هنرجویان هنرستان هنرهای زیبای پسران بمنظور معرفی و تشویق و نشان دادن چگونگی پیشرفت سطح هنر آنها نسبت به سالهای قبل بمعرض نمایش گذارده می شود . آموزش نقاشی ، مجسمه سازی ، هنرهای ملی و همچنین مواد دروس نظری صحیحها و عصرها

هر و مرتبه

در متهم الیه شمال شرقی کوی تنگین ، ترسیده به بیخ شیران یعنی نزدیک همان جایی که امروز نام بیمارستان زنان نامیده می شود و محل مراجعه زیاد خانواده ها می باشد خانمهای وجود دارد که بر سر در آن تابلویی که عنوان « هنرستان هنرهای زیبای پسران » روی آن نوشته شده توجه هر عاقلی را بخود جلب می کند .

این هنرستان در سال ۱۳۳۲ تأسیس شده و دارای حیاط وسیعی است و ساختمان آن کمی بیک قدیم ساخته شده و درختهای زیادی در محوطه آن دیده می شود . در فاصله های ۱۵۰ تا ۱۶۵ و ۲۰۰ متر بعد از ظهر هر روز عده ای از جوانان

زیر نظر استادان ورزیده و مبرز و دبیران شایسته انجام میگردد. داوطلبان تحصیل در این هنرستان پادروست داشتن گواهی نامه قبولی سیکل اول متوسطه، پس از گذراندن سابقه ورودی که در ابتدای هر سال تحصیلی صورت میگیرد میتواند در آن به تحصیل اشتغال ورزده پس از اتمام تحصیل موفقیت کامل در هر یک از امتحانات عملی و دروس نظری، بدیافت دیپلم کامل متوسطه فنی نایل خواهد شد.

هنرستان هنرهای زیبای پسران دولتی و مجانی است و کلیه وسایل کارهای هنری برایگان در اختیار هنرجویان خواهد میشود و موضوعهایی که برای کارهای هنری انتخاب میگردند اغلب از روی طبیعت و گاهی خیالی است که هنرجو باید فقط یکناک قوه تصور و تجسم، موضوع را تصویر نماید.

در قسمت نقاشی هنرجویان ابتدا باید از روی مجسمههای مختلف طراحی نمایند و سپس از اینکه در این قسمت پیشرفت کردند از نمونههای مختلف دیگر مانند چهره و طبیعت بجان طراحی و رنگ آمیزی کنند.

اغلب نمایش سختهها، مناظر و موضوعهای مختلف را بصورت اسکس و پانکناک تصور و تخیل انجام میدهند. در سال اول تحصیل در هنرستان بیشتر کارها طراحی و سیاه و سفید است و در سالهای دوم رسوم تمام کارها رنگی خواهد بود.

روی هر یک از برنامههای عملی مدت ۲ الی ۴ روز که البته بستگی به تناسب موضوع انتخابی دارد کار می کنند و در آخر هر هفته کارهای تمام شده بوسیله هیئت استادان مورد

گوشه دیگری از کلاس مجسمه سازی هنرستان



هنرجویان کلاس مینیاتور در حال انجام یکی از آثار مینیاتور

بررسی و قضاوت قرار میگیرد و هر یک از آنها با مقیاسهای متوسط، خوب و بسیار خوب از دیگری مشخص میشود. ارتقاء هر هنرجو از کلاسی به کلاس دیگر طبق آیین نامه هنرستان، به پذیرفته شدن تعدادی از کارهای هنستی و قبولی در آزماینشهای مواد دروس نظری در پایان هر سال تحصیلی ارتباط دارد.

هنرجویان هنرستان طرف سه سال علاوه بر آموختن نقاشی، مجسمه سازی و هنرهای ملی به تمام آثار و علائم و روش کار از خصوصیات هنرهای ایرانی از دوران باستان تا کنون است آشنا میشوند و با اجرای برنامههای طراحی، مستند، تخیلی،

هر نوع طراحی از اقسام گیاهان و حیوانات و رنگ آمیزی آنها را می آموزند.

دروس نظری هنرستان عبارت از علم مناظر و مریای، تشریح هنری، تاریخ هنر، زبان خارجه (انگلیسی یا فرانسه) زبانهای شناسی، ادبیات فارسی و فولکلور و روانشناسی میباشد. هنرآموزان هنرستان

در رشته هنرهای ملی (مینیاتور، تندیس، نقشه قالی و کاشی) هنرآموزان هنرستان عبارتند از:

آقای استاد حسین بهرام - آقای نسرت یوسفی - آقای ابوطالب مقیمی و آقای غلامحسین اسکنداری.

رشته نقاشی: آقای هایبعلی القاصی - آقای علی آذر مگین

رشته مجسمه سازی: آقای علی قهاری

رشته طراحی، مستند تخیلی: آقای دکتر منوچهر گلزاری

رشته طراحی مستند ملی: آقای رسا فروزی

دبیران دروس نظری هنرستان عبارتند از:

خانم آذرتوز ادبیات فارسی - خانم امیر ارجمند زبان انگلیسی - آقای جلال برسیکتیو و تشریح هنری - آقای ذکاء

تاریخ هنر - آقای احمدیان تاریخ و جغرافیا و علوم اجتماعی

آقای دکتر پیروزان مینولوژی - آقای کیمیا فلم خط - آقای سرخی حسنه و رسم و آقای محمد رضا نعمت آموزش

و پرورش.

هنرجویان کلاس نقاشی در حال تهیه تابلوهایی از رنگ روغن



هنرجوی کلاس مجسمه سازی هنگام تراشیدن قسمتهای ارضیه



دولب - از کتاب مطالع
الحيوان من يعقوب -
قرن ۱۳۲۸ هـ

سینه‌تور ایرانی

در شماره گذشته راجع بسبک مینیاتورسازی مکتب بغداد بحث شد و علت ابتدای بودن آن روشن گردید. در مینیاتورسازی بغداد دوره بغداد، بتدریج مهارت بیشتری دیده میشود زیرا مشکلات و موانع نقاشی در مقررات کم کم رفع میشد و هنرمندان با آزادی کامل بتکمیل هنر توسعه آن همت میگماشتند و تا دوران استقلال سفاریان و سلجوقیان بغداد آن این پیشرفت ادامه داشت.

از مکتب شناخته شده بغداد، مینیاتورهای دوره سلجوقی را میتوان نام برد در دوره سلجوقیان آثار شعری معروف در پیشرفت و تجسم هنر مینیاتور کمک مؤثری میکرد و کتب متعدد از آثار نویسندگان و شعرای این دوره محصور شد است.



لیلی و مجنون در غمره - اثر کمال الدین بهزاد - هرات ۱۴۹۸

سبک و شیوه نقاشی دوره سلجوقی آخرین نمونه‌های هنر ایرانی قبل از توفد نقاشی چین بشمار میرود. و اگر با مینیاتورهای دوره مغول مقایسه شود بخوبی اصالت ایرانی و خالص بودن آن مشخص میگردد.

در ابتدای حمله مغول بایران هنر نقاشی بواسطه قتل عام و غنچه‌ریزی رونق خود را از دست داد ولی بعد از چند سال سران مغول بفرنگ تزیین ادبیات و هنر افتاده و عدای از قشایان چین را از راه مغولستان بایران آوردند و در نتیجه نقاشی ایران بتدریج تحت نفوذ نقاشی چین رفت. کم کم هنر کتابت و نقاشی‌های ظریف بسبک چین باسبک و روش و روحیه هنرمندان ایرانی در آمیخت و هنرمندان ایران با ابتکار خود رنگ و اصالت ایرانی بنسایب دادند بطوریکه با نقاشی‌های چینی هم‌زمان خود بکلی



مکتب بغداد - از کتاب مطالع
الحيوان من يعقوب -
قرن ۱۳۲۸ هـ

تفاوت داشت و هنرترین را از صفحات کتاب و ویژه کاریهای ظریف و ملاطی به قالی بافی و کاشی کاری مساجد توسعه داده و هنر ایران را در تمام شهرهای تحت تسلط مغول رایج و متداول کردند. این پیشرفت هنری تا دوران تیمور و سلطین ایلخانی ادامه داشت و بقدری مورد توجه بود که یکی از شاهزادگان، بنام بایسخر میرزا که خود هنرمند و خطاط بود سرپرستی امور هنری را در شهر هرات به عهده گرفت. در آزمان شهر هرات مرکز انجمن هنرمندان شده بود و معروف است که ۶۰ نفر استاد نقاشی در محلی که به آموزشگاه هنری نام گرفته بود کار میکردند و بتعلیم هنر بجهتوانان و علاقمندان میرداختند. معروفترین استاد دوره هرات کمال الدین بهزاد بود که آثار او بسیار معروف است و کتب و مرقمات بیشماری ساخته و به ارزش‌ترین

قالب فضائل

سپیده‌همنسرای زیبای کوه کونین به شکام آن سپیده است
 ناخت تاخات بسپردی و طری در بارش ناسد و جوانان به نسیم آید
 که نحواف کج گوی شوره بسپردی نیست

هر چیست؟ یقیناً کوه تا بهترین و جامعه‌ترین پاسخ این سؤال
 دو کلمه‌ی عمان دو کلمه‌ایست که عنوان این مقاله قرار گرفته
 یعنی با بدکت هنر قالب فضیلت‌هاست. و با عبارت روشنتر
 هنر همچون چهارچوبی است که کام و زیاده‌های ابعاد آن قابلیت
 تحرك دارند و در نتیجه این چهارچوب بسوالت کوچک و بزرگ
 میشود و قدرات هر نوع فضیلتی را برگیرد و قالب گیری کند.
 بنحوی که نمیتوان فضیلتی را نشان داد که در قالب هنر گنجد.
 و اما منظور قالب نگارنده از نوشتن این سطور گشودن
 عقده‌ایست که از دیرباز در روح عدّه زیادی از هم‌پیمان
 عزیزى که بدلائل مختلف توفیق توجه بهتر و پرورسی آثار هنری
 را نداشته‌اند پیدا شده. این طبقه شریف از اجتماع ما اسم هنر
 در جوامعان غریبه مینمایند مخصوصاً که سفت زیبا هم برکنار
 این اسم قرار بگیرد و آنوقت است که این اسم و سفت پندتن
 معرود میگردد.

الته اینان در طرد و دم هنرهای زیبا بشکلی که در خیال
 خود مجسم میکنند گاهی ندارند چون وقتیکه حافظه و اطلاعات
 خود در این مورد را جمع میکنند، می‌بینند که کلمات هنر و هنرمند را
 روی تابلوی دکان مطربان جنوب شهر بنام پنگاههای شادمانی
 دیدماند، آنگاه چنین میدانند که هنرهای زیبا یعنی میمون
 بیتوارا برقص و اداعتن و هنرمند زین‌ومردی هستند که در مجالس
 طربی که بدنسابت شب ششم تولد نوزاد و مانند آن برپا میشود

دوست گرامی آقای پرویز زارعی دانشجوی باذوق ایرانی
 در امریش مقاله‌ای تحت عنوان «قالب فضائل» جهت این مجله
 ارسال داشته‌اند که چون مطالب جالبی دربر دارد با تشکر از
 ایشان اینت بدرج آن مبادرت مینمایم.



امیر تیمور بهتر سرافند فاتحان
 وارد میشود - نظر نامه شرف -
 الدین علی بزدی - ۱۳۲۱

رو به طرفه آثار مینیاتور ایران در دوره هرات بعلم
 سابقه مستند و آزادی عملی که بعد از مکتب قاشش بغداد برای
 هنرمندان ایران بوجود آمد، به میزان قابل ملاحظه‌ای ترقی کرد
 و وحدی بیشترت نمود و مورد تشویق سران قوم قرار گرفت که
 آثار بعد از آن نتوانست از لحاظ ظرافت کاری و فوّه تفکر بیایه
 آثار دوره هرات برسد.
 در شماره آینده راجع بسبک مینیاتورسازی دوره صفویه
 بحث خواهد شد.

علی گرامی

آثار مینیاتور ایران بشمار میروند.
 یکی از کتب معرود و بسیار معروف این استاد کتاب ظرفنامه
 تیموری است که تمام مجالس و شرح جنگ‌های تیمور در آن
 معرود شده‌است.

آثار دوره هرات از حیث ظرافت و ریزه کاری سرآمد
 مینیاتورهای این دوره میباشد و آثار کمال‌الدین بهزاد که
 مبتکر مکتب هرات است از لحاظ حالت و حرکت و انتخاب
 متنوع و تناسبات دادن و قیاس‌روز سرآمد تمام مینیاتورهای است
 که قبل و بعد از او در ایران ساخته و پیرداخته شده‌است.

بست افشانی و پایداری پر ازند .

بعضی از افراد این دسته از هموطنان ما درحالیکه هنرمندان با ارزشی هستند خودشان هم خبر ندارند و نمیدانند که هنرمندان و کاری که از زیردستان خارج میشود یک اثر هنری است و از جمله هنرهای زیبا بشمار میرود .

خرامی که بیک قطعه خوب برقراره که بطور عادی جای آن زردیگ است شکل و جان میدهد و رنگهای آن با طراقت تمام نگینهای زیبا میشود و استررا قلیان مرصع میگردد و فخاری که از گچ و سساک و رنگه و رنگه تزئینی میسازد ، همه هنرمندان ، دارای ذوقند و زیبایی عشق میورزند .

باین تفاسیل اکنون خود را مجدداً با این سؤال رو برو میبینیم که هنر بیچیز اطلاق میشود و هنرمند کیست و چرا هنر را میثبات فنلیت نامیدیم ؟ راجع باین مسأله که محل اشتقاق کلمه هنر چیست و از کجاست و سایر موارد مربوطه بآن سخن نیکوئی و ولی بدون تردید اولین وزیر بزرگترین هنری که بنصه ظهور رسید خلقت جهان هستی بود و هنرمند ازلی خالق یکتاست که هنرمندان را بن ورون ارزانی داشت و با آن روح و نبضهائی هنر آفرین عثابت کرد دلیل این معنا آنکه پس از خلق جمال دلاری یوسف خداوند بدیع و تحسین خویش پرداخته ، فرماید : « فتبارک الله احسن الخالقین » . و بدنیال خالق هنرمند است که مخلوق هنرمند قدم بیدان می نهند .

در مورد چگونگی پیدایش آنچه هنر نامیده میشود دو نظریه کلی زیر جالب توجهاند :

بعضی از دانشمندان را عقیده بر اینست که هنر نتیجه تراوشات عالی روح انسانی و نمودهای مجسم تفکرات خاصه اندیشه مندان است و دسته دیگر گویند که منشاء آسار هنری شهورات و منتبهات غریزی بشری است و استدلال میکنند از آنجا که وجود شهورات و فراتر در انسان و بروز و ارضاء آنها اندک تا نا پذیر است ، مردمان با ذوق و بهیذنیافته و صاحبان طایع ظریف و عالی در هنگام ابراز تمنیات و تمایلات غریزی خود از سطح عادت و عامه عوام پافراتر نهاده و هنر حاصل بر خورد عقل و احساسات آنانست که بشکل بناهای زیبا و مجسمه های بدیع و تطبیق رنگها در ترسیم نابلوهای چشم گیر و اتمار آبدار و خوش آهنگ و ترهائی دل انگیز ظهور رسیده است .

و اکنون ما را کاری نیست که کدامیک از این دو نظریه مقرون بحقیقت است و شما هر يك را که صحیحتر میدانید قبول کنید اما موافق هر آئی که بایست قلمش باین ادعا بنزند که هنرمند با مردم عادی فرق دارد هر کاری هنر و هر آئمی هنرمند نیست و همین جهت چون غیر هنرمندان که طبعاً قدرت درک و تشخیص هنر را هم ندارند از روزگار قدیم در اکثریت بوده اند پیوسته عرصه را بر هنرمندان تنگ ساختند و لذا هنرمندی را نمیتوان سراغ کرده که از دست مردم دوران خودش

گلهائی نداشته باشد چنانکه بیت زیر از حافظ شیراز اشاره بدین مضمون است :

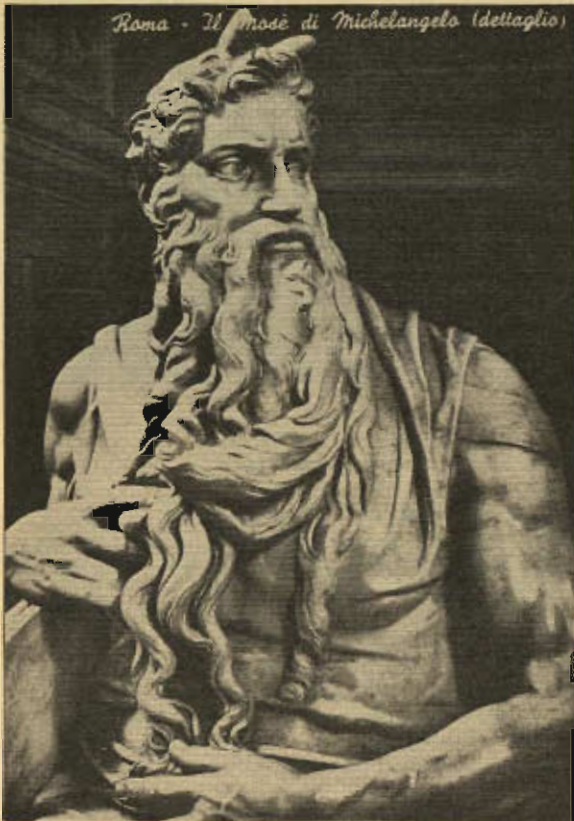
عشق میورزم و امید که این فن شریف

چون هنرهای دیگر موجب حرمان نبود
از طرفی همین بیگانگی عوام با هنر و نتانش توانائی و خلاقیت هنری دلیل برتری هنر و ارزندگی آست و گرنه اگر قرار بود که هر کس بروائی و مهارت سعدی غزل و مسالمت و محکم فرودسی حماسه سراپد و مهر خانه داری قادر بود سقف خانه اش را چون گنبد مسجد شریف لطف الله بسازد و بدو طرف آن دو منارجنبان تمییه کند دیگر شیخ بهائی و فرودسی و سعدی هنرمند نمی بودند .

بدینسانه همانطور که در آغاز این مقال آمده عده زیادی تصور میکنند هنرمند فقط کسی که تصنیفهای مبتذل میخواند و مینوازد اطلاق میشود ، راستی چگونه میتوان این منخرگان را در بیان هنرمندانی که در ابداع زیباییها بیدار میکنند و شاهکارهایشان تحسین و آفرین همگان را بر می انگیزد جای داده ؟ هنگامیکه نگارنده بوجوب بر نامه همراه پکنسته جهانگرد از ملل مختلفه از آثار هنری و باستانی رم دیدن میکردم پس از چند ساعت گردش با اتومبیل و بازدید از بناهای هنری رم قدیم نوبت دیدار کارهای نقاشی و مجسمه سازی میکلا آژ رسید که پس از تماشا ی نقاشی های که بتقریب سلف کتیاهی سیکستین بمجسمه موسی کار این هنر بزرگ رسیدیم ، پنجمهائی خدائی او از یک پارچه سنگ مرمر اندام موسی را تراشیده با رنگهای برجسته و چین های پشانی و تارهای صید پیچیده و مجعد ریش ، راحنا در حالیکه بترک خوردگی روی زانوی مجسمه اشاره میکرد توضیح داد : هنگامیکه مجسمه بیابان میرسید روزی میکلا آژ دقیقاً مجسمه را نگاه کرد و خود از آنهمه هنری که بکار بسته بود چنان بیجهان آمد که بخواست چکش را محکم روی زانوی آن کوبید و فریاد کشید : تو که درست مثل آدمی پس چرا حرف نمی زنی ؟ و این شکستگی زانوی مجسمه اثر آن ضربیه چکش است .

در موقع بازدید مجسمه موسی همان حالی را در خود احساس میکردم که در موزه های لوور و گروین پاریس ، در موزه بزرگ بروکسل در قصر خون برون وین در اقلی که تمام دیوارهایش را مینیاتورهای زیبایی ایرانی پوشانده ، در سایر موزه های هنری اروپا و بالاخره در عمارت عالی قاپو و مدرسه چهارباغ استانبول ، در موزه حضرت رضا در مشهد از مشاهده آثار هنرمندان گرانمایه ایران عزیز بمن دست دادند ، زیرا که زبان هنر با زبان بین المللی است و هنر شرق و غرب نمی شناسد . مشکل بزرگی که در کار هنر پیش می آید وجود عده ای هنرمندانست که همیشه موجب مزاحمت هنرمندان و هنر شناسان بوده اند ، مثلاً و قتیکه انسان کتاب احسن التفسیر تألیف ملا

Roma - Il Mosè di Michelangelo (dettaglio)



مجسمه حضرت موسی - کار میکلا آژ مجسمه ساز مشهور ایتالیا

معین الدین مسکین بن شریف الدین حاج محمد فراهانی معروف به ملا معین جوینی را با تفسیر قرآن منظوم صفی علی شاه مقایسه و مقابله میکند متوجه میشود که تصویر صفی هنر است و کار آند دیگری هنرمندانه ای ، و چون هنرمندان واقعی نادیده و آثار هنری اصیل کماب ، بزرگداشت هنرمندان پرمایه از طرف مقامات صالح و بهیبت والای ملت هنر شناس ما ضروری است و اینک موجب نهایت خوشوقتی است که در وطن عزیز ما نیز مانند سایر ممالک مترقی مؤسسه ای بنام هنرهای زیبای کشور

تأسیس شده که به ترویج هنرمندان و توسعه هنر میپردازد و امید فراوان وجود دارد که بکوشش این دستگاه ، هنرهای عالی و ظریف و عام المنفعه ایران که هر کدام در وطن ما سابقه طولانی دارند از قبیل : معماری ، خانم کاری ، قالی بافی ، زری دوزی ، کوزه گری ، کاشی سازی ، خطاطی ، نقاشی ، چغاری و غیره روشنی نو پذیرند و در عرصه هنر جهان مکانی را که شایسته ایران کهن است اشغال کنند .

چوب سدر و سقف تخت جمشید - در شمار پیش نوشته بودیم که آقای علی اکبر صاحب‌الداری از شیراز پرستی دربارهٔ چگونگی پوشش سقف ساختمان‌های تخت‌جمشید نموده بودند و اینکه پاسخ ایشان را که بوسیلهٔ آقای یحیی ذکا، عضو هیئت تحریریهٔ خنرمردم و رئیس مؤسسهٔ مردم‌شناسی تهیه شده‌است درج مینماییم .

سؤال این خواننده گرامی دارای دو بخش است نخست اینکه : آیا بعضی از تیرها و پوشش‌های تالارهای تخت‌جمشید از چوب سدر بوده یا نه ؟ دوم اینکه : اگر از چوب سدر بوده به چه علت در یوشانیدن سقفها از چوب این درخت استفاده کرده‌اند ؟
درباره بخش نخست پرستی ایشان باید گفته شود که متأسفانه مدرک متنی و فاطمی که دلالت بر یوشانیدن سقف تالارهای تخت‌جمشید بوسیله چوب سدر بکند ، در دست نداریم ، ولی بیگمان پوشش سقف آن چنان تالارهای وسیع ، جز با الوار و تیرهای بلند و محکم سدر ممکن و محیر بودست ، بخصوص که در یوش دربار بنای کاخ خود در شهر شوش در یک کبیله‌کلی که از ویرانه‌های آنجا پست آمده و در آن از طرف بنیاد کاخ و مصالح و کارگران و استادان و ملتهای سازنده ، گفتگو کرده ، در قسمتی از متن فارسی باستان آن می‌نویسد : « من در خوش کاخی ساختم ، تزیینات آنرا از جاهای دور آوردم ، زمین را تا آنجا که بپاک سفت برسد کندند ، پس از آنکه زمین کنده و شن بقدر کافی فرا آورده شد ، شالوده بنا در یک قسمت به بلندی ۴۰ پارو (درازی پارو) و در قسمت دیگر به بلندی ۳۰ پارو از شن انباشته گشت و بر روی این شن بنیاد کاخ نهاده شد ، گودبرداری زمین و انباشتن شن و قالببندین خشترا مردم یابل انجام دادند ، چوبهای سدر که در اینجا بکار رفته از کوهستانهای لبنان آمده ، مردم آشور آنها را تا بابل و مردم بابل و کرسا و جزیره ابونی آنها را تا سرزمین شوش آورده ، چوب بلوطی که در اینجا بکار رفته از کوهستانهای هندوکش (شمال افغانستان) و از منستان آورده شده است و ملائکه که در اینجا بکار رفته از سارد و اختر (آسیای صغیر و آسیای مرکزی کنونی) آورده و اینجا ساخته و پرداخته شده‌است ، لاجورد بدخشان و سنگ ماری که در اینجا بکار رفته از سرزمین سغد آورده‌اند . سنگ آهن گرانبهایی که در اینجا بکار رفته از خوارزم آورده‌اند ، قره که در اینجا بکار رفته از کشور مصر آورده‌اند . تزیینات آجری ، نقش برجسته دیوارهای این کاخ از سرزمین ابونی آورده شده‌است ، عاجی که در اینجا بکار برده‌اند از حبشه و هندوستان و سرزمین رختیج (استان قندهار کنونی در افغانستان) آورده‌اند . ستونهای مرمری که در اینجا بکار رفته در شهر افرویدر پام درست کرده‌اند و مردم ابونی و ساره آنها را تا شوش آورده‌اند . صنعتگرانی که به ترتیب کشورشان در ساختمان این کاخ کار کرده‌اند ، مدیها و مصریها این تالارها را درست کرده‌اند .

مردم بابل و ابونی کار آجرها را انجام داده‌اند ، مصالح نقوش برجستهٔ کاخی کاری یعنی سنگ و گچ و لعاب روی کاخی و ورق و لعاب آنرا از ابونی آورده صنعتگران مدی و مصری آنها را درست نموده . (نقل از گزارشهای باستان‌شناسی ح ، ترجمهٔ الواح گلی تخت جمشید از آقای سید محمد تقی مصطفوی) پس با توجه بنوشته داریوش و از روی قیاس تا حدی میتوانیم گمان بریم که در ساختمان کاخها و تالارهای تخت جمشید نیز همچون کاخهای شوش از چوبها و تیرهای سدر لبنان استفاده شده بوده است .

ولی این تنها ایرانیان و داریوش نبوده‌اند که در پوشش کاخهای خود از چوب سدر لبنان استفاده می‌کرده‌اند ، بلکه ملت‌های دیگر نیز در ساختن معابد و کاخهای عظیم خود ، از این درخت لبنان سود میجسته‌اند ، چنانکه در کتاب مقدس (عهد عتیق) در مورد ساختن هیکل اورشلیم میخوانیم که داود : « علاوه بر طلا و نقره و مس و آهن ، مقدار بسیاری هم سرو آزاد (منظور همان درخت سدر است) فراهم کرد و هر کسی را در جرشفل که استاد بود بکار داشت و لی چون داود عرش کفاف نکرد که ساختمان معبد بزرگ یهود را شروع نماید ، پسرش سلیمان « نزد حیرام (پادشاه سور) فرستاده گشت - مراد من این است که خاندانی با نام یهود ، خدای



چند درخت سدر در جنگلهای کوهستانی لبنان

خود بنا نمایم . . . امر فرما سروهای آزاد (سدر) از لبنان برای من قطع نمایند و خادمان من همراه خادمان تو خواهند بود و مزد خادمانت را موافق هر آنچه بفرمایم بتو خواهم داد ، زیرا تو میدانی که در میان ما کسی نیست که مثل میدونیان در قطع نمودن درختان ماهر باشد . . . حیرام نزد سلیمان فرستاده گشت پیغامی که نزد من فرستاده‌ای اجابت نمودم و من خواهش ترا درباره چوب سرو آزاد و چوب سنوبیر بجا خواهم آورد . خادمان من آنها را از لبنان بدریا فرو خواهند آورد و من آنها را بسته خواهم ساخت در دریا تا مکانی که برای من معین گس و آنها را در آنجا از هم باز خواهم کرد تا آنها را ببری . . . پس حیرام چوبهای سنوبیر را موافق تمامی اراده‌اش سلیمان داد » (باب پنجم کتاب اول پادشاهان)

سلیمان علاوه بر هیکل اورشلیم ، در کاخی که برای خود ساخته بود ، نیز چوب سدر لبنان بکار برده و در یک ساختمان که طولش صد ذراع و عرضش پنجاه ذراع و بلندیش سی ذراع بود ، آنرا بر چهار سف تیرهای سدر بنا کرد و بر آن تیرهای سرو آزاد گذاشت ، از بسیاری چوب سدری که در این کاخ بکار برده شده بود « بخانه جنگل لبنان » معروف گشت (باب هفتم کتاب اول پادشاهان) .

و اما در مورد بخش دوم پرش ، گمان میروید ، اگر نظری بچگونگی و خصوصیات درخت سدر بیندازیم آقای صاحب‌الداری پاسخ پرستان را ضمن آن در خواهند یافت و خواهند دانست که چه علت در گذشته از چوب الوار درختسدر در ساختمانهای بزرگ استفاده میکرده‌اند؟ باید دانست که سدر درختی است بسیار بلند و تنومند ، از خانواده کاج که مانند آن دارای برگ‌های سوزنی‌شکل میباشد و میوه‌اش نیز شبیه میوه کاج ولی کوچکتر از آن است . دو تنه یعنی از درختهای سدر از ده تا دوازده متر و ارتفاعش تا ۳۶ متر میرسد ولی در لبنان بعضی از سدرهای کهن‌سال تا ۴۰ متر ارتفاع دارد .

سدر از سطح زمین شش متر بالا شاخه درمیآورد که بسیار بزرگ و پهن است و بطور افقی قرار دارد و برگهای آن نیز همیشه سبز است . درختسدر اقسام مختلفه دارد ، مانند سدر لبنان ، سدر الجزایر که سدر قره‌میں معروفست و سدر هیدالیا (دشتوار) که اصلاً فساد ناپذیر است .

سدر تا دوجزار سال عمر میکند و هم اکنون در جنگلهای لبنان مقداری درخت سدر موجود است که عمر آنها برمان حضرت مسیح میرسد .

از تنه و میوه درخت سدر صمغ پست میآید که مانند پلسان نرمست و بوی آن شبیه پلسان مگس است ، بطوریکه هر چه در پیرامون این درخت باشد بوی عطرا را میگیرد . از زمانهای بسیار قدیم برگهای سدر را خشک کرده میسایند و در اسهال و معطل ساختن خود بکار میبردند .

چوب سدر سخت و وزین و خوشبوست و برگهای سفید و سرخ دیده شده است و در نجاری بنوعی صاف و سبکی و یراق میشود و بسیار با دوام است و در عهد فراغت اغلب تاپوت مردگان عمری و قاپیقاها و کتشیها از چوب سدر لبنان ساخته می شده است چون در عروق و الیاف سدر صمغ موجود است از این رو از آفت مورانه و پوسیدن در امان است و سالهای سال بحالت اولیه باقی میماند .

بعلت بلندی الواز و محکم و خوشبویی و قطوری و دوام و تحمل وزنهای گران برای ساختن ستونهای مرتفع و پوشیدن سقف نالارهای وسیع و فرش کردن کف عمارات بسیار مناسب است و به همین سبب اغلب در ساختمان کاخهای شاه و معابد بزرگ از چوب این درخت استفاده میکردند .

سدر بعلت همین خصوصیتی که دارد ، از قدیم جزو درختهای مقدس بشمار میروید و چنانکه میدانیم استعمال سابقه برگ آن در دفن مردگان مسلمین یکی از ضروریات است . سدر را در فارسی کتار و سرو آزاد و ازهم نوشته اند و در ترجمه فارسی کتاب مقدس هر جا سرو آزاد آمده منظور درخت سدر است .

ترس - خواننده گرامی آقای سید هادی خسرو شاهی از قم طی نامه ای چنین مرقوم داشته اند : « با آنکه تا کنون چهار شماره از مجله هنر و مردم را دریافت داشته ام نخست از ترس اینکه مقصود از هنر معنی علم و لم مصطلح آن باشد و مجله شاهم همانند مجلاتی که در این زمینه منتشر میشود ، معرف هنرهای منحرف باشد حتی از نوشتن نامه تشکر هم خودداری کردم ولی اکنون که ثابت شد مراد از هنر معنی واقعی است و میخواهید بدینوسیله معرف هنر امیل و المانی باشید بدینوسیله از نشر این مجله اظهار کمال خوشوقتی را نموده و . . . »

ما از حسن نظر این خواننده عزیز متشکریم و امیدواریم از این پس نیز این مجله مورد توجه ایشان قرار گیرد .

تقاضای مجله - آقایان مصطفی لطف از همدان ، جلیلودان از تهران ، حسین احمدی از قم که خواستار دریافت مجله میباشد از این پس آنرا دریافت خواهند داشت .

نیازمندی - آقای باغچه بان مدیر محترم دبستان کربلاهای باغچه بان طی نامه ای مملو از احساسات مبین پرستانه نوشته اند : « مجله هنر و مردم مجله ایست که فرهنگ و مردم این کشور بوجود آن نیازمند است ولی توده چنانکه خیلی از نیازمندیهای واقعی حیات خود را نمیفهمد و در قریب ذوقهای آن خود واقع و گمراه میشود ، دانستی هائی را نیز که بآن احتیاج دارد و کتاب و مجله ای را که نیازمندان است نمیداند کدام است ، من اگر . . . » نگارنده نامه خود را چنین پایان داده ام : « موفقیت شما را آرزو میکنم که میخواهید یک عقیده انسانی را بعلت خود ترویج کنید »

ما شبن آنکه توفیق این خواننده گرامی را در خدمت فرهنگ و اجتماع آرزو مندیم

از اینکه این مجله توانست است مورد توجه ایشان قرار گیرد بسیار خوشوقتیم .

تشکر - کارکنان « هنر و مردم » از دوستان محترم : آقایان قدیمی ، لطف ، نصیری ، ارجمند ، محسنی ، تقوی و اشتری که با نامها و تلگرافات خود ایشان را مورد نهایت قرار داده اند تشکر کرده توفیق همه را در اشاعه هنر از خداوند بزرگ خواهانند .

هنر و مردم

توضیح چند نکته درباره مقاله های

« محمودخان ملکت الشعرا » و « ایوان تخت مرمر »

در شماره گذشته هنر و مردم ، ضمن شرح حال محمودخان ملکت الشعرا ، در حاشیه قید شده بود که محمودخان در زیر یکی از تابلوهای خود امضا کرده « العبد محمود الشریف » و چنین استنباط شده بود که شاید ملکت الشعرا این اسم مشهور بوده است ولی نویسنده مقاله سپس اطلاع یافت که چون مادر محمودخان « سیده » بوده و معمولاً کسانی که از طرف مادر با خاندان رسالت نسبت داشته باشند « شریف » نامیده میشوند ، از این رو محمودخان نیز گاهی این نسبت را پس از نام خود می آورده و جنبه لقب و شهرت نداشته است . از فرصت استفاده کرده یادآوری می نمایم که در اشعار محمودخان در ص ۳۷ ، مصرع هشتم ستون دوم را « از بهر دین رخ ... و مشرخی آخر را » جزر روز خرمی ... » و مصرع اول بر علیه معتمدالدوله را باین صورت تصحیح فرمایند « دریغ و درد که شد و از گونه کار هنر » و نیز در بخش اول مقاله ایوان تخت مرمر (شماره ۱) در بالای تصویر تهران قدیم ، اسم نقاش « سر رابرت گرپورتر » بوده و باشنا « دکتر پورتر » چاپ شده و حوض جوش خلوت کوبی بخانی نیز مظهر « قنات شاد » است نه قنات « مهرگرد » که مظهر آن نیز در کاخ گلستان است ، لطفاً تصحیح فرمایند .

ی . د .